

نامه سرگشاده به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

خواننده عزیز

از ویژگیهای جامعه‌هائی که انقلاب می‌کند تغییر در نظام ارزش‌هاست. این تغییرات که عموماً به عنوان دگرگونی در جهت اهداف اولیه انقلاب معرفی می‌شوند گهگاه سیر قهقرائی پیموده و درست جهت خلاف انقلاب را در پیش می‌گیرند و مصائبی دردناک برای انقلاب و انقلابیون صادق پدید می‌آورند.

جامعه انقلابی ما نیز، متأسفانه از این پدیده به دور نبوده و طی چهار سال گذشته در این زمینه تجاری تلخ را پشت‌سر گذاشته است. به طور نمونه برخی از کسانی که برقراری نظام اسلامی را هدف انقلاب قلمداد می‌کردند در این چهار سال پاره‌ای از دستورات اسلام را نادیده گرفته و به نام انقلاب و اسلام هم‌زمان دیروز خود را نردبان ترقی خود نموده و پس از صعود به قله قدرت آنان را با آتش تهمت، افتراء، هتاک و... سوزانیده‌اند. در اینجا است که ارزشهای اسلامی (معروف‌ها) به ضدا ارزش (منکر) تبدیل شده و حرمت اسلام و انقلاب فدای حرم قدرت گشته است.

مسئولان مجله پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران انقلاب نیز متأسفانه، گهگاه دچار این آزمایش و ابتلاء الهی شده‌اند و با زیر پا نهادن ارزش‌های اسلامی و افتادن در سراشیب سقوط تهمت، افتراء، قلب حقایق و نشر اکاذیب علیه نهضت آزادی ایران آب به آسیاب دشمن ریخته‌اند و حتی برخلاف قانون حاضر نشده‌اند جواب توضیح دفاع مشروع ما را درج نمایند.

نهضت آزادی ایران به حکم تکلیف شرعی خود، بارها، ضدا سلامی بودن این گونه اعمال را به مسئولین آن نهاد یادآور گشته و در حد توان و استطاعت به وظیفه خود در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و توصیه به حق عمل نموده است. ولی مع‌الاسف هیچگونه عکس‌العمل مثبتی در جهت دست برداشتن از منکر از طرف آن برادران و خواهران دیده نشده است. ناچار نهضت اقدام به نوشتن نامه سرگشاده‌ای به مسئولین محترم سپاه پاسداران و برخی دولتمردان نمود تا شاید اقدامی صورت گیرد و منکری تعطیل شود.

و بالاخره از آنجا که نهضت آزادی ایران همواره معتقد بوده که لازم است مسائل و مشکلات انقلاب را با صاحبان اصلی آن یعنی مردم در میان گذاشت، در این مورد نیز به انتشار این نامه سرگشاده مبادرت می‌ورزد. امید است این اقدام مورد رضای خدا بوده و بتواند در خنثی ساختن توطئه‌ها و کیدهای دشمنان انقلاب اسلامی و ایجاد وحدت و انسجام بیشتر در جمهوری نوپای ما مفید و مؤثر واقع گردد.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۶۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
شماره ۱۳۲۰

شماره ۲۱/۴/۳۳۱
تاریخ ۱۳۴۰ / ۲ / ۲۰

سناد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
حجت الاسلام آقای فاکر نماینده امام درسپاه
حجت الاسلام آقای طاهری خرم آبادی نماینده امام درسپاه
حجت الاسلام آقای فضل الله محلاتی نماینده امام درسپاه
حجت الاسلام آقای دین پرور مسئول آموزش سپاه
برادر محسن رضائی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
برادر محسن رفیق دوست وزیر محترم سپاه

ضمن عرض سلام و دعای توفیق بیشتر جنابعالی در راه خدمت به مردم و ایفای
وظایف الهی محوله به پیوست یک نسخه " نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران به
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی " جهت استحضار ایفاد میشود .
این نامه سرگشاده قبل از دستگیری و اعترافات سران حزب توده تهیه شده و قصد
ما انجام فریضه امر بمعروف و نهی از منکر و روشنگری برادران مسئول درسپاه بوده است .
امیدواریم ضمن بررسی نکات مطروحه در این نامه در صورتیکه مطالب راجع یافتید مضامین
آنها بکار گیرید ، چنانچه مواردی را خلاف حق تشخیص دادید برادرانه تذکر دهید .
بدیهی است اگر توضیحات و اطلاعات بیشتری در این باره مورد نیاز باشد خوشوقت
خواهیم بود در اختیارتان بگذاریم .
باید آنکه این اقدام بتواند توطئه ها و کیدهای دشمنان انقلاب اسلامی را خنثی
کند و قدمی مثبت و مؤثر در راه وحدت و انسجام بیشتر جامعه اسلامی ما باشد .
اللَّهُمَّ وَفَنَّا لِمَا تُحِبُّ وَتُرْغِصِي
بِشُكْرٍ وَتَقْوَى

نهضت آزادی ایران

رونوشت : جهت استحضار حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مد ظله العالی ایران
" : جناب آقای سید علی خامنه ای رئیس محترم جمهوری
" : حضرت آیت الله موسوی اردبیلی رئیس محترم دیوان عالی کشور
" : حجت الاسلام جناب آقای هاشمی رفسنجانی رئیس محترم مجلس شورای اسلامی
" : جناب آقای مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر محترم جمهوری اسلامی
" : حضرت آیت الله مهدوی کنی
" : حجت الاسلام جناب آقای امامی کاشانی رئیس محترم دیوان عدالت اداری
" : حجت الاسلام جناب آقای محقق داماد رئیس محترم بازرسی کل کشور
" : حجت الاسلام جناب آقای فلاحیان قائم مقام محترم کمیته مرکزی انقلاب اسلامی

نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران

به

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

برادران و خواهران رزمنده حق‌جو!

با درود به ارواح پاک شهدای بزرگی که با ایثار جان خود در راه خدا، از میهن و از جمهوری اسلامی ایران پاسداری کرده‌اند، و با سلام و تحیت به شما عزیزان سخن خود را آغاز می‌کنیم. نهضت آزادی ایران خدمات و جانفشانیهای شما را در دفاع از تمامیت ارضی کشور، مبارزه با ضدانقلاب و پاسداری از جمهوری اسلامی همواره ارج نهاده و با دقت پیشرفتهای شما را پیگیری کرده است و در هر مرحله‌ای با ارسال تلگرافات و نامه‌های تبریک و تقدیر برای مسئولان و فرماندهان سپاه از ایثارگری‌های آن عزیزان تشکر و قدردانی نموده است.

اما حمایت و قدردانی ما از ایثارگریها و مجاهدتهای آن برادران عزیز، مانع از این نیست که اگر احیاناً ایراد و اشکالی در عملکردها و قضاوتهای برخی از مسئولان آن نهاد انقلابی و یا در مندرجات ارگان رسمی سپاه مشاهده نمائیم تذکر نداده و درصدد اصلاح برنیاییم. ما معتقدیم که ایثارگری و خدمت در راه خدا و اسلام و دفاع از میهن و مقابله با تجاوزگران بعثی و دشمنان انقلاب اسلامی به کسی حق نمی‌دهد ارزشهای والای الهی را زیر پا بگذارد و اخلاق اسلامی را نادیده گرفته به سایر مسلمانان تهمت بزند و از این راه در میان مردم ایجاد شکاف و تفرقه نماید. فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر ما را موظف می‌سازد که پس از مشاهده چنین مواردی خاموش ننشینیم و با تذکرات برادرانه خود درصدد اصلاح برآییم. بار سنگین این وظیفه است که ما را به نوشتن این نامه سرگشاده وادار ساخته است. امیدواریم شما عزیزان نیز برادرانه در این نامه بنگرید و اگر در مطالب آن صدق و حسنی دیدید به پیروی از آن کمر بندید تا از مصادیق آیه شریفه (فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه)^۱ مورد عنایت و بشارت الهی قرار گیرید.

عزیزان ایثارگر:

طی دو سال گذشته، نشریات سپاه پاسداران، از جمله پیام انقلاب، ارگان رسمی آن نهاد مطالبی علیه نهضت آزادی و سران و فعالین آن منتشر ساخته‌اند که نادرست و خلاف واقع و از مصادیق تهمت و افتراء و اشاعه اکاذیب بوده‌اند. انتشار این‌گونه مطالب خواسته دشمنان انقلاب و اسلام، شرعاً گناه و قانوناً جرم محسوب می‌گردد.

1. (زمر، ۱۹) بشارت ده آن بندگان را که به سخن حق گوش فرا دهند و به نیکوترین آن عمل نمایند.

در هر یک از این موارد، ما به عنوان سازمانی سیاسی و یا شخصیت‌هایی که مورد تهاجم تبلیغاتی سوء قرار گرفته مبادرت به پاسخگویی نموده‌ایم. ولی به استثناء یک یا دو مورد هیچگاه اعتراض و توضیحات ما در مجله پیام چاپ نگردید و شورای نویسندگان مجله با وجود صراحت قانون مطبوعات و دلالت اخلاق و انصاف حاضر به اصلاح مواضع نادرست خود یا درج پاسخهای ما نشده‌اند.

۱- نامه به نماینده امام

علیرغم موارد عدیده‌ای تهمت و افترا و انتشار مطالب خلاف واقع که در مجله پیام انقلاب و سایر تحلیلهای منتشر شده از جانب سپاه پاسداران وجود داشت ما مایل نبودیم در شرایط جنگ با ارتش متجاوز بعث عراق این مسائل مطرح شود، حتی بعد از آنکه گردانندگان نشریات سپاه، حاضر به تمکین از مقررات قانون مطبوعات مصوبه شورای انقلاب و چاپ پاسخهای ما نشدند اسلامی‌ترین طریق برخورد ممکن را انتخاب کردیم و در تاریخ ۶۰/۱۱/۱۸ نامه‌ای تحت شماره ۲۱/۴/۱۱۱ به حجت‌الاسلام طاهری خرم‌آبادی، نماینده امام در سپاه پاسداران نوشته درخواست کردیم جلسه‌ای با حضور ایشان و نمایندگان سپاه و نمایندگانی از طرف نهضت آزادی تشکیل گردد و در نهایت آرامش و متانت به صحت و سقم مطالب منتشر شده و روش سپاه رسیدگی شود. متن نامه ارسالی به شرح زیر است:

بسمه‌تعالی

حضرت حجت‌الاسلام آقای طاهری خرم‌آبادی

نماینده محترم امام در سپاه پاسداران

با سلام و تحیات مدتی است در نشریات رسمی سپاه پاسداران مطالبی دور از حقیقت و انصاف و توأم با تهمت، دروغ و افترا، نسبت به نهضت آزادی ایران و شخصیت‌های وابسته به آن درج می‌گردد که لازم است نسبت بدان اقدامی به عمل آید.

برخی از اعضاء نهضت آزادی که امروز به ناحق آماج حملات سپاه قرار می‌گیرند از بنیانگذاران سپاه بوده و با توجه به نقش بسیار ارزنده سپاه در مقابله با ارتش متجاوز بعثی صدام و عناصر ضدانقلاب داخلی، حاضر نیستند با پاسخگویی قانونی و یا دادخواهی علیه نویسندگان این‌گونه مطالب به تضعیف سپاه بپردازند.

به نظر ما نوشتن این نوع مطالب نشانگر بی‌اطلاعی نویسندگان و یا احتمالاً نفوذ برخی عناصر ناصالح در سپاه می‌باشد و بر همه ما لازم است شرائطی ایجاد کنیم تا سپاهیان صادق از حقائق مطلع گشته و مغرضین از صفوف مبارزین رانده شوند تا موجبات تضعیف سپاه فراهم نیاید.

بدین منظور پیشنهاد می‌کنیم جلسه‌ای در حضور جنابعالی از برادران نهضتی و سپاهی تشکیل شود تا کلیه اعتراضات و انتقادات سپاه نسبت به نهضت مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در صورتیکه مطالب عنوان شده در نشریات سپاه حقیقت داشته و مستند باشد بی‌شک نهضت آزادی ایران، براساس اخلاق اسلامی، به خطاهای گذشته خود اعتراف کرده و به اصلاح مواضع خود خواهد پرداخت. در غیر این صورت برادران سپاهی، بر همین اساس ضمن اعتراف به اشتباه متعهد به ترک کردن مواضع ناحق خود خواهند گشت. ما ذکر اتهامات سپاه به نهضت و موارد اعتراض خود را به این جلسه که امیدواریم هرچه زودتر به همت جنابعالی تشکیل شود موکول می‌نمائیم و امیدواریم با برداشتن این قدم مهم که سنتی

اسلامی است میان مسلمانان علاقمند و خدمتگزار به انقلاب اسلامی تفاهم ایجاد شود.

والعاقبه للمتقين

نهضت آزادی ایران

۱۳۶۰/۱۱/۱۸

متأسفانه به این نامه ترتیب اثر داده نشد و سپاه همچنان به رویه خود ادامه داد. پس از صدور بیانیه ۸ ماده‌ای امام، امید آن می‌رفت که نویسندگان پیام انقلاب در روش خود تجدید نظر کنند. ولی متأسفانه حتی بعد از صدور آن بیانیه این رویه همچنان ادامه یافت و همین امر موجب شد که ما علاوه بر مراجعه به مقامات قانونی، دست به تهیه و ارسال این نامه سرگشاده بزینم و بدین وسیله کوشش کنیم بخشی از اتهاماتی را که نویسندگان پیام انقلاب طی دو سال گذشته به ما زده‌اند پاسخ گفته و توضیح بدهیم.

ما به سپاه و اهداف اسلامی و قانونی آن علاقمندیم و نمی‌خواهیم دین و ضمیرهای پاک سپاهیان به اشتباه و انحراف و کینه و خصومت آلوده گردد.

و در اینجا صمیمانه از تمامی برادران و خواهران سپاهی و همچنین سایر هموطنانی که این نامه را می‌خوانند درخواست می‌کنیم اگر چنانچه توضیحات ما را ناقص و یا غیرواقعی دیدند، به ما تذکر دهند و با هدف اصلاح و سازندگی از ما انتقاد کرده و ما را راهنمایی نمایند.

۲- نامه سرگشاده: یک ذنب لایغفر

نویسندگان مجله پیام انقلاب در رابطه با نامه‌های سرگشاده نهضت آزادی به مقامات مسئول مملکتی، که در آنها به دولتمردان توصیه به حق و رحمت و امر به معروف و نهی از منکر شده است برآشفته و نسبت‌های خلاف واقعی به نهضت داده‌اند که بخشی از آن ذیلاً نقل می‌شود:

«در ایران نهضت آزادی، به سرکردگی مهندس بازرگان با نوشتن و نشر نامه‌های سرگشاده به مسئولان جمهوری اسلامی، سعی و تلاش مذبوحانه‌ای در جهت جلب نظر اردوگاه غرب نموده و در حقیقت قصد داشت که نهضت آزادی را به عنوان یک آلترناتیو (حکومت جانشین) استعماری نشان بدهد.» (۱)

مشابه چنین اتهامی در شماره‌های دیگر پیام انقلاب چنین آمده است:

«کوشش‌های دیگری که مزدوران آمریکا در داخل کشور برای تحت‌الشعاع قرار دادن مسئله جنگ و ایجاد جو مسموم برای به ثمر رسیدن توطئه ابرقدرتها انجام دادند به شرح زیر است:

«نوشتن نامه‌های سرگشاده و سراپا تحریک و توطئه و پخش آن در جامعه در جهت ناامن نشان دادن مملکت و مطرح کردن خسارات و لطامت ناشی از جنگ و بزرگ جلوه دادن آنها و تحت علامت سوال بردن مسئولین مملکت از سوی یکی از گروه‌های ورشکسته سیاسی و ذخیره امپریالیسم به نام نهضت آزادی ایران...»

«و بر همین اساس است که بازرگان در نامه خویش این مشکلات را مسئله بسیار مهم مطرح نموده و اظهار می‌دارد که نه تنها خود بلکه مردم خسته شده‌اند و برای دلیل آوردن مهملات خویش به دروغ متوسل شده و شرکت امت میلیونی در صحنه سیاست و دیانت (راه‌پیمایی و نماز جمعه) را اجباری تلقی می‌نماید.» (۲)

ما درباره نامه سرگشاده نهضت به حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و حملات گسترده‌ای که در اثر نوشتن آن به نهضت آزادی کردند در جزوه مفصلی توضیحات کافی داده‌ایم. به نظر می‌رسد نویسندگان پیام انقلاب توضیحات ما را ندیده و یا نخوانده‌اند. لذا ناچاریم در این رابطه چند کلمه‌ای بنویسیم. ما در هیچیک از نامه‌های سرگشاده خود ننوشتیم که «مردم خسته شده‌اند» و یا به زور و اجبار در نماز جمعه شرکت می‌کنند، همانطور که در جزوه مفصل بالا توضیح داده‌ایم بر اساس تکلیف شرعی امر به معروف و نهی از منکر و توصیه به حق و تذکر در یک گفتگوی خصوصی با مسئولان کشور گفتیم که مردم از اجحافات، ظلم‌ها و حق‌کشی‌ها و این جو «تهمت و ارباب» ناراضی شده‌اند. برخی مسئولان به جای توجه و ترتیب اثر دادن به تذکرات ما، مطالب ما را در نماز جمعه مطرح ساخته و بعد هم نامه سرگشاده ما را بین‌المللی نمودند!!

ملاحظه می‌شود که:

اولاً این نهضت آزادی نبود که یک تذکر و انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر خصوصی را علنی کرد و سپس نامه‌ای سرگشاده را ملی و بین‌المللی نمود. اگر انتقاد و ایراد و اعتراضی به انتشار وسیع آن نامه باشد متوجه کسانی است که تذکرات خصوصی و نامه‌ای سرگشاده را علنی و جهانی کردند. ثانیاً صرف نظر از اینکه گوینده این مطلب و روش گفتن آن چه بوده است سؤال اصلی این است که آیا دولتمردان و مسئولان تخلفاتی را که نهضت ذکر نموده است مرتکب شده و می‌شوند یا خیر؟ و آیا مردم از این بابت ناراضی هستند یا نه؟

آیا برادران عزیز سپاه از خود پرسیده‌اند که اگر تخلفات وجود نداشت و دامنه‌اش به آن حد از گستردگی نمی‌رسید امام بیانیه ۸ ماده‌ای معروف خود را صادر نمی‌کردند. و اگر نامه سرگشاده ۶ صفحه‌ای نهضت آزادی ایران موجب نشان دادن ناامنی مملکت و بزرگ جلوه دادن مشکلات شد آیا بیانیه امام که با صراحت بیشتر و با لحنی قوی‌تر مسائل را مطرح ساخته است چنین پی‌آمدهایی نخواهد داشت؟ به نظر ما اگر دولتمردان اصول مصرحه در قانون اساسی و احکام شرع را اجرا می‌کردند نه مردم ناراضی می‌گشتند، نه ما اعتراض می‌کردیم و نه نیازی به صدور چنین بیانیه‌ای توسط امام بود!

وقتی امام می‌فرمایند که:

«آن وقت قاضی یک شهر را به آتش بکشد و سکوت بکنیم! یا فرض کنید یک دادستانی در یک جایی کارهای خلاف شرع مبین کرده است باز هم باید ما بنشینیم سکوت کنیم؟»

«لکن ما باید این بار ظلم که الان در سرتاسر کشور گاهی می‌شود به اشخاص سبک کنیم و از بین ببریم.» (۳)

آیا می‌توان تصور کرد که مردم آن شهر که امام بدان اشاره فرمودند نفهمیده‌اند که به آنها ظلم می‌شود؟ و یا علیرغم آنکه شهرشان به آتش کشیده شده است باز هم راضی هستند!!

حال فرض کنیم مردم نمی‌فهمند و ناراضی هم نیستند... آیا باید در برابر ظلم و ستم و به آتش کشیده شدن یک شهر آن هم توسط یک قاضی سکوت کرد و دم برنیاورد؟

آیا ارتکاب این ظلم‌ها بیشتر به اهداف امپریالیست‌های شرق و غرب و دشمنان انقلاب اسلامی کمک می‌کند یا در میان گذاشتن آنان در دیدارهای خصوصی و یا در یک نامه سرگشاده‌ای که به قصد اصلاح و

انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نوشته شده و در سطح محدودی توزیع گشته است. راستی، زمانیکه پیغمبر عالیقدر اسلام (ص) در گفته معروف «الملک ببقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم»^۱ ستم را عامل تهدیدکننده بقاء حکومت و کشور دانسته و امام باقر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مایه اصلاح امور و برقراری حکومت اسلامی^۲ شمرده است چگونه نویسندگان پیام انقلاب به خود اجازه می‌دهند آنان را که از طریق امر به معروف و نهی از منکر درصدد رفع ظلم برآمده‌اند، «ناامن نشان‌دهندگان مملکت» و «مزدوران آمریکا» بنامند.

۳- قصد و نیت در عمل

ما از نویسندگان پیام انقلاب می‌پرسیم چگونه و با چه معیاری حقیقت «نیت» نهضت آزادی را تشخیص داده و ما را متهم ساختند که در مورد نامه سرگشاده قصد داشتیم خود را به عنوان آلترناتیو نشان بدهیم. قصد و نیت از مقولات باطنی و درون و دل است و تا آنجا که در قرآن خوانده‌ایم فقط و فقط ذات باری تعالی است که «علیم بذات الصدور» می‌باشد. اگر برادران سپاه چیزی خلاف این از قرآن آموخته‌اند ما را راهنمایی کنند و اگر نویسندگان نامبرده از روی ظن و گمان چنین افترائی به ما زده‌اند در این صورت هشدار الهی را به ایشان یادآور می‌شویم که «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم»^۳.

آیا در ایران بعد از انقلاب آحاد ملت و یا یک گروه سیاسی، حق ندارند با رعایت معیارهای اسلامی و بر طبق اصول و ضوابط قانون اساسی نظرات خود را در مسائل سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی به صورت خصوصی و یا نامه‌های سرگشاده به اطلاع دولتمردان و مقامات مسئول مملکتی برسانند؟ آیا اعتقاد به عدم ضرورت آزادی در مملکت و اجرای اصول مصرحه در قانون اساسی کار را به آنجا کشانیده است که حتی نامه سرگشاده مختصری هم برای مسئولان مملکتی قابل تحمل نیست؟ آیا با چنین وضعی ما می‌توانیم حکومت خود را استمرار حکومت پیامبری بدانیم که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود و مردم را از زنجیرهایی که انسان‌ها بر پای اندیشه و فکر یکدیگر نهاده‌اند آزاد می‌ساخت؟^۴ (الف)

۴- چه کسانی لیبرال هستند؟

در حالیکه نویسنده پیام انقلاب با صراحت مهم‌ترین وظیفه‌ای را که اسلام به عنوان امر به معروف و نهی از منکر برای هر مسلمانی قائل شده و قانون اساسی آن را به رسمیت شناخته است جرمی نابخشودنی و ذنبی لایغفر قلمداد کرده در این مقاله و در سایر مقالات ما را به گناهی متهم ساخته‌اند که واژه آن از فرهنگ غرب نشأت گرفته و از طریق گروه‌های الحادی و مارکسیستی وارد ادبیات انقلاب شده و مفهوم آن برای امت اسلامی روشن نیست. پیام انقلاب در این باره چنین می‌نویسد:

1. حکومت با کفر پایدار می‌ماند ولی نمی‌تواند با ظلم ادامه پیدا کند.

2. وسائل شیعیه جلد یازدهم صفحه ۳۹۵.

3. (حجرات - ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمانها بپرهیزید که همانا بعضی گمانها گناه است.

4. (اعراف - ۱۵۷) الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریه والانجیل یأمرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم.

«لیبرالهایی چون مهندس مهدی بازرگان، دکتر یزدی و... که مشخصاً سر در آخور آمریکا داشتند، و به شدت از شوروی و بلوک شوروی و بلوک شرق منزجر و متنفرند...» (۱)

این سخن پیام انقلاب گرد سه محور دور می‌زند که ما یک یک آن را بررسی می‌کنیم.
اولاً:

نویسندگان پیام انقلاب و نشریات سپاه پاسداران در اینجا و در جاهای دیگر به آقایان مهندس بازرگان و دکتر یزدی و به نهضت آزادی، برچسب ناچسب «لیبرال» را زده‌اند.

ما علیم به ذات الصدور نیستیم و نمی‌دانیم باورهای فکری و اعتقادی نویسندگان بیانیه‌های سپاه و مقالات پیام انقلاب چیست؟ ولی به حکم وظیفه اسلامی حمل عمل برادران ایمانی بر صحت معتقدیم پیام انقلاب که ارگان سپاه پاسداران «انقلاب اسلامی» است و نویسندگان آن برحسب قانون موظفند به جهان‌بینی توحیدی و اسلام و قرآن معتقد باشند و تحت فرماندهی مستقیم ولایت فقیه انجام وظیفه کنند، این نشریه نمی‌تواند به جز مبانی و ارزشها و معیارهای اسلامی، معیار دیگری داشته باشد.

بر پایه این اعتقاد ما از این برچسب‌زنندگان سؤال می‌کنیم با کدام معیار اسلامی آقایان نامبرده و نهضت را «لیبرال» خوانده‌اند.

قطعاً واژه لیبرالیسم را در اخبار و احادیث اسلامی پیدا نکرده‌اند. لیبرالیسم واژه‌ای است متعلق به فرهنگ‌های غربی که قبل از پیروزی انقلاب تنها نویسندگان مارکسیست در چهارچوب جهان‌بینی مارکسیستی آن را به کار برده‌اند... نویسندگان اسلامی یا این واژه را به کار نبرده‌اند و یا اگر هم احیاناً به کار برده‌اند هرگز به معنا و مفهومی که در جهان‌بینی‌های غربی (اعم از مارکسیستی یا غیرمارکسیستی) استعمال شده است مورد قبولشان نبوده است.

لیبرالیسم در جامعه‌شناسی غربی، دارای تعریف و ویژگی‌های مشخصی است که تفصیل آن در کتب و مآخذ غربی بیان شده است.

دکتر بهشتی ویژگی‌های لیبرالیسم غربی را بدین بیان برمی‌شمارد:

۱- پایه لیبرالیسم بر راسیونالیسم، یعنی اصالت خرد و اندیشه و نفی هر نوع سرچشمه و مبدأ آگاهی و معرفت غیر عقل و اندیشه است.

۲- لیبرالیسم در آن نخستین جلوه‌هایش در فرهنگ و تمدن اخیر غربی بر اساس اصالت خود و اندیویدیالیسم و اینکه خود انسان اصالت دارد به وجود آمده است، نفی حاکمیت هر نوع نظام و جبر اجتماعی.

۳- لیبرالیسم آرام آرام به سوی پذیرش نسبی جامعه و هویت اصیل جامعه حرکت کرده و سر از سوسیالیسم لیبرال یا لیبرالیسم سوسیال درآورده است.

۴- لیبرالیسم همراه با نفی حاکمیت شرع و قوانین و احکام خدائی و مقررات دینی است. او نمی‌تواند مقید بماند که شریعت چه گفته، قرآن چه گفته، تورات چه گفته، به اینها مقید نیست. آزاد است.

۵- لیبرالیسم در رابطه با نفی اصالت و حاکمیت شریعت و قانون الهی و دینی بر انسان است.

جز خود انسان هیچ منبع آگاهی که بتواند به انسان آگاهی و معرفت درخور اعتماد بدهد وجود ندارد. این راسیونالیسم نفی وحی است، نفی ارزش وحی است، به عنوان یک سرچشمه مستقل آگاهی.

۶- لیبرالیسم روی آزادی خود انسان تکیه می‌کند. (۴)

به خوبی روشن است که ویژگی‌های فوق با اعتقادات، آرمانها، انگیزه‌ها و سوابق نهضت آزادی و رهبران و فعالین آن مطابقت نداشته و ندارد.

آیا نویسندگان پیام انقلاب و تحلیلهای سیاسی سپاه پاسداران خدای ناخواسته چنین ویژگی‌ها و مشخصاتی را در تفکرات نهضت آزادی یافته‌اند که چنین برجسب‌های ناچسبی را به ما می‌زنند؟! آیا فرمان الهی «و لاتتابزوا باللقاب» را فراموش کرده‌اند^۱ که چنین بی‌محابا سخن می‌گویند.

مهندس بازرگان، یکی از مؤسسين و رهبران نهضت آزادی مکاتب و ایسم‌های غربی از جمله لیبرالیسم را «شرک نوین و خداهای عصر جدید و جانشین‌های خدای انبیاء» معرفی می‌کند و چنین می‌نویسد:

«پس از آنکه بشر پشت به تعلیمات انبیاء نمود و خود را بی‌نیاز از خدا کرد، در برابر احتیاج و الزامی که به کمال مطلوب و مقررات و مکتب احساس می‌نمود و به فکر ارزاتر ERSATZ بازی یا جانشین‌سازی افتاد. باید گفت در این راه توفیق فراوانی یافت مثل کارخانه‌های ماشینی، مدل پشت مدل خدا بیرون داد. خداهائی که اسمشان ایسم است: فنودالیسم، رؤیالیسم، پاتریوتیسم، ناسیونالیسم، امپریالیسم، لیبرالیسم، کاپیتالیسم، انترناسیونالیسم، راسیونالیسم، اومانیسم، سوسیالیسم و خیلی ایسم‌های دیگر.»

مهندس بازرگان نتیجه می‌گیرد که این «ایسم‌های» کارخانه جانشین‌سازی:

«تماماً مطلوبها و مکتسب‌هایی هستند که با وجود عظمت و اثر دارای حالت موقتند. پس از تأمین منظور اثر تحریکی خود را از دست می‌دهند و چه بسا بلافاصله ایجاد تفرقه و خصومت هم می‌نمایند.» (۵)

دکتر شریعتی، یکی از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) پیدایش لیبرالیسم غربی را پی‌آمد سلطه کلیسا و تئوکراسی روحانیون که سرانجام گرفتار سرمایه‌داری خشنی شده است می‌شمارد و با عبارت ذیل بر آن می‌تازد:

«در آن دموکراسی به همان اندازه کاذب بود که تئوکراسی. و لیبرالیسم میدان بازی بود که در آن تنها سواره‌ها به ترکنازی می‌پرداختند و در رقابت و «غارت» آزاد بودند و انسان باز قربانی بی‌دفاع قدرتهای مهار گسیخته‌ای که علم و تکنیک و زندگی را همه بر مدار جنون‌آور منافع مادی و آزمندی متصاعد خویش می‌گرداند.» (۶)

که در نتیجه آن:

«دموکراسی و لیبرالیسم غربی، علیرغم تقدسی که در مفهوم ذهنی این دو وجود دارد عملاً مجال آزاد برای تجلی هرچه بیشتر چنین روحی و میدان تاخت و تاز هرچه خشن‌تر و سریع‌تر قدرت‌های مادی سودجویی که به مسخ انسان برای تبدیلیش به یک حیوان مصرف‌کننده اقتصادی همت گماشته‌اند، نیست.» (۶)

واژه لیبرالیسم علاوه بر تعاریف ذکر شده، به معنای آزادی و آزاداندیشی و مبارزه با سلطه استبداد در هر شکل و زیر هر پوششی خواه سیاسی و یا مذهبی نیز استعمال شده است.

برخی از نویسندگان اسلامی به این معنای لیبرالیسم توجه نموده و بدین دلیل آن را مثبت ارزیابی کرده‌اند و دکتر بهشتی از این معنی به نام «جنبه‌های مثبت لیبرالیسم» یاد می‌کند.

دکتر بهشتی بر اساس تعریفی که از لیبرالیسم می‌نماید معتقد است که در لیبرالیسم جنبه‌های مثبت

جالب و جنبه‌های منفی، هر دو وجود دارند و در این باره چنین می‌گوید:

1. (حجرات ۱۱) ... ولاتلمزوا انفسکم ولاتتابزوا باللقاب بئس الاسم الفسوق بعدالایمان و من لم یتب فاولتک هم الظالمون.

«در این لیبرالیسم نه یک جنبه مثبت جالب، بلکه جنبه‌های مثبت جالب هست...»

۱- لیبرالیسم در زمینه مخالفت توده مردم با حاکمیت و حکومت استبداد و مستبدان تاریخ به وجود آمده و نفی استبداد است. از این نظر چیز خوبی است از این نظر که بر اساس تفکر لیبرالیستی انسانها مجبور نیستند همیشه زیر حکومت یک غول زندگی کنند، بسیار چیز جالبی است نفی می‌کند استبداد فرد را.

۲- از این نظر که لیبرالیسم نفی می‌کند استبداد جمعی را در شکل استبداد طبقاتی، آن طور که در مارکسیسم هست یا در شکل اصالت کامل جمع و اینکه خود انسان محو در جمع است و فرد چیزی نیست، فرد انسان یک دنباله‌رو است از یک جمع انسان، اساس در جمع انسان است. نفی همین حاکمیت طاغوتی جمع بر فرد اندیشه خوبی است.

لیبرالیسم از جهت نفی استبداد طبقاتی، دیکتاتوری طبقاتی، استبداد کل جامعه و اینکه واقعاً برای فرد انسان میدان تا مرز قائل شده است و میدان حرکت و انتخاب قائل شده است از این نظر بسیار خوب است. صحیح است، مطلوب است این جنبه مثبت لیبرالیسم.

۳- لیبرالیسم از این نظر که برای فرد انسان این منزلت را قائل است که تو ای انسان حرکت کن پویش داشته باش عقلت را به کار بینداز، فکرت را به کار بینداز، انتخابت را به کار بینداز، خودت را بساز، و محیط خودت را بساز، تسلیم وضع موجود نشو، از این نظر هم بسیار جالب است. زمینه برای شکفتن نیروها و استعدادها درونی انسان.

اینها جنبه جالب و مثبت لیبرالیسم است.

لیبرالیسم اقتصادی تکیه بر روی مالکیت فردی دارد و فعالیت‌های اقتصادی فردی و اینکه به فرد انسان باید میدان داد تا هر جور دلش می‌خواهد تولید کند و فرآورده خودش را هر جور دلش می‌خواهد به بازار عرضه کند، آزادی تولید، آزادی توزیع و عرضه و تقاضای آزاد منشاء رشد اقتصادی و شکوفایی اقتصاد جامعه می‌شود از این منظر که تا حدی زمینه را برای خودانگیختگی اقتصادی انسان فراهم می‌کند بسیار جالب است.

اینها نمونه‌هایی از جنبه‌های مثبت لیبرالیسم است» (۴)

مرحوم مطهری نیز پس از ذکر داستان‌هایی که مبین آزادی اندیشه و تفکر و حریت اسلامی است می‌نویسد:

«غرضم از ذکر این داستان نشان دادن این نکته بود که تعلیمات لیبرالیستی در متن تعالیم اسلامی وجود دارد.» (۷)

وی در تأیید این نکته، به وصیت حضرت امام علی(ع) به فرزندش امام حسن(ع) اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید:

«پسر من هرگز بنده دیگری نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.» (۷)

و یا در فرمان به مالک اشتر می‌فرماید:

«دل را سراپرده محبت توده مردم کن. بر آنان مهر ورز و با آنان نرم باش مباد که چون درنده شکارافکن به خون ریختن آنان پردازی. چه آنان بر دو گروهند یا در دین تو با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر.»

«به مردم جرأت و شهامت بده تا بتوانند حقشان را از تو مطالبه کنند و میدان را برای اعتراض آنان باز بگذار.» (۷)

مطهری این ارزشهای والای اسلامی را «لیبرالیسم اسلامی» می‌نامد و در ادامه آن می‌نویسد:

«در این انقلاب اساس کار بر اخوت اسلامی باید بنا نهاده شود. یعنی آنچه را دیگران با خشونت و فشار تأمین می‌کنند در این انقلاب با ملایمت و از روی میل و رضا و برادری انجام می‌گیرد.»

«اگر بنا بشود حکومت جمهوری اسلامی زمینه اختناق را به وجود بیاورد قطعاً شکست خواهد خورد.» (۷)

با توجه به توضیحات مرحوم مطهری درباره لیبرالیسم اسلامی، اگر نویسندگان پیام انقلاب نهضت آزادی ایران را به استناد بیان حقایق و هشدار دادن به مسئولان و اعتراض نمودن به گسترش و تعمیق زمینه‌های اختناق که خطر عمده برای سقوط و یا انحراف جمهوری اسلامی است «لیبرال» اسلامی می‌نامند، ما این اتهام را می‌پذیریم ولی آیا کسی می‌تواند به اسلام و قوانین آن معتقد باشد و معتقدان به این طرز تفکر را با برچسبها و شیوه‌های متداول شده توسط دشمنان انقلاب اسلامی محکوم سازد؟

برادران و پاسداران عزیز:

کمی تأمل کنید و کارنامه چهار سال گذشته را بررسی نمایید و بنگرید که جنجال تبلیغاتی - سیاسی لیبرالیسم و ارتجاع از کی آغاز شد؟ چه کسانی و چه گروههایی آن را آغاز کردند؟ و از ایجاد این جنگ تبلیغاتی چه نقشه‌ای در سر داشتند؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی خطوط انحرافی و ضد اسلامی، یک سو و متحد، به منظور سرکوب ساختن شخصیت‌های مؤثر در انقلاب و آغاز نمودن یک جنگ سیاسی - روانی واژه لیبرالیسم را به کار گرفته و به برچسب زدن و فحاشی سیاسی پرداختند. از کانال این گروهها بود که این واژه با محتوای ضداسلامی تدریجاً در زبان و ادبیات سیاسی گروههای اسلامی وارد شد.

مخالفان و منکران اسلام به کرات به این مسئله اقرار و اعتراف کرده و چنین نوشته‌اند که:

«بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات علوم اجتماعی را نخستین بار حزب توده ایران در مطبوعات ایران و در زبان فارسی به کار گرفته است. همین واژه «لیبرالیسم» و «بورژوازی لیبرال» هم که امروز دیگر به فحش تبدیل شده و اگر در مجلس به کسی بگویند «لیبرال» خودش را توهین شده تلقی می‌کند مثل این که اول بار توسط ما در فرهنگ سیاسی ایران وارد شده است. زیرا نخستین بار ما بودیم که در مبارزات سیاسی روی این مفهوم تکیه کردیم و حالا در مقیاس وسیعی آن را شناخته‌اند...»

... مثلاً در دوران حکومت موقت، بخشی از نیروهایی که امروز شدیداً علیه لیبرالیسم مبارزه می‌کنند، با همین لیبرالها که در دولت موقت بودند همکاری کاملاً نزدیک داشتند و اگر ما در آن زمان علیه لیبرالها صحبت می‌کردیم شدیداً به ما حمله می‌کردند و می‌گفتند شما به دولت انقلابی ایران که مورد تأیید امام هم هست توهین می‌کنید ولی حالا دولت «گام به گام» و دولت موقت خودش شده فحش و بعضی‌ها سعی دارند ثابت کنند که در آن دوران با دولت «گام به گام» موافق نبوده و در جبهه مخالفش قرار داشته‌اند.» (۸)

و یا:

«ما باید با تمام قوا بکوشیم و نگذاریم این نیروهای سالم با لیبرالها (امثال بازرگان و سحابی و یزدی...) در یک جبهه قرار بگیرند و بکوشیم که آنها جبهه خود را جدا کنند و به آنها بفهمانیم که موفقیت آنها در تأمین خواست‌های به حق خودشان یعنی تأمین آزادیهای واقعی برای نیروهای سالم هوادار انقلاب ایران تنها در صورتی است که آنها بتوانند خط فاصل دقیقی بین عمل خود و عمل لیبرالها بکشند.» (۹)

حالا شما از خود سؤال کنید چرا حزب توده تلاش نموده است با برچسب زدنهای اسلامی را از هم جدا کرده به جان هم بیاندازد؟ فکر کنید چه کسانی و چه قدرتهایی از تفرقه و تشنیت میان نیروهای

اسلامی بهره برده و می‌برند؟

تهمت و برچسب‌زدن کمونیستها به گروههای اسلامی، و از جمله به نهضت آزادی ایران مسئله پیچیده و جدیدی نیست. سالهاست مارکسیست‌ها این روش را داشته‌اند. ما علت عناد و دشمنی آنان را با گروههای اسلامی اصیل و سابقه‌دار به خوبی درک کرده و قابل توجیه و درخور انتظار می‌دانیم. اما ما انتظار نداشته و نداریم که نویسندگان مقالات و تحلیل‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همان تهمت‌ها و همان برچسب‌های حزب توده و سایر مارکسیست‌ها را علیه ما تکرار کنند. رفتار شما برادران در این رابطه برای ما تعجب‌آور و سؤال‌انگیز است و بر این پایه است که ما از نویسندگان پیام انقلاب و مسئولان سپاه پاسداران می‌پرسیم که با کدام معیار اسلامی آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر یزدی و سایر برادران نهضتی را لیبرال آن هم به معنای غربی کلمه می‌خوانید؟!

آیا کسانی که مردم تعهد اسلامی آنها را دیده و شناخته‌اند مخالف وحی می‌باشند؟! یا به وحی اصالت نمی‌دهند؟ آیا کسانی که توانسته‌اند سالها در غرب زندگی کنند و در عین حال پای‌بند، مبلغ و شناساننده اسلام باشند به بی‌بندوباری غربی علاقه‌مند هستند؟ آخر با کدام معیار این تهمت را زده‌اید و با کدام اصل اسلامی عمل خود را توجیه می‌کنید؟ اگر می‌پذیرید که رفتار گذشته‌تان غیراسلامی است در اصلاح آن بکوشید. حتی اگر در باورهای شما تهمت و برچسب زدن به مؤمنین مجاز شمرده می‌شود لااقل اصطلاحاتی را به کار برید که در فرهنگ اسلامی و بومی ملت ایران سابقه داشته و از فرهنگ‌های مارکسیستی و غربی عاریت گرفته نشده باشد.

۵- آخور آمریکا

محور دیگر این سخن «سر در آخور آمریکا» داشتن نهضت آزادی ایران است. نویسندگان پیام انقلاب، نه تنها در عبارت نقل شده در بالا، با نهایت بی‌باکی و بدون نگرانی از خشم خدا به فحاشی پرداخته و مدعی شده‌اند که آقایان مهندس بازرگان و دکتر یزدی شخصاً سر در آخور آمریکا داشتند، بلکه در سایر مقالات و نوشته‌ها نیز همین تعابیر زشت را به کار برده و بارها دولت موقت و نهضت آزادی را در زمره ایادی امپریالیسم آمریکا، و لیبرالها و وابستگان به دنیای غرب قلمداد کرده و می‌کنند.

به عنوان نمونه:

«آمریکا ... قادر است با سوجدویی از ایادی خود (... دولت موقت) ... دست به فعالیت‌های وسیعی بزند و رژیم ایران را سرنگون سازد.

... لیبرالها و وابستگان به دنیای غرب (چون ... نهضت آزادی...)» (۱)

«... یکی از گروههای ورشکسته سیاسی و ذخیره امپریالیسم به نام نهضت آزادی ایران.» (۲)

و در جای دیگر:

«... ضرورت اتحاد و نزدیکی این ملی‌گرایان مسلمان‌نما با لیبرالیسم (... نهضت آزادی...) ... برای جلب کمکهای امپریالیسم غرب و جلب همراهی وی...» (۱۰)

و همچنین:

«... آمریکا که بعد از پیروزی انقلاب به سازش با دولت موقت دل بسته بود... و از طرف دیگر به وسیله

طیفی ناهمگون در ... نهضت آزادی ایران و دیگر عناصر خودفروخته و گروهکهای وابسته...» (۱۱)

و باز هم:

«حرکتهای لیبرالیستی و سیاست گام به گام دولت موقت.» (۱۲)

و باز هم:

«این جریان انحرافی که توسط ذخیره‌های امپریالیسم که در احزابی چون نهضت آزادی ... و در رأس آن مهندس مهدی بازرگان رهبری می‌شد.

این احزاب و عناصر خودباخته و خودفروخته موجود در آن... از سوی سفارت آمریکا هدایت و حمایت می‌شدند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به چهره‌های عوام‌فریبانه احزاب فوق مهندس بازرگان مسئول تشکیل کابینه دولت موقت شد. که اکثریت قریب به اتفاق وزراء از روشنفکران و لیبرالهای وابسته و خودفروخته و خودباخته بودند...

... عملکرد دولت موقت به رهبری لانه جاسوسی...» (۱۳)

و یا:

«... نهضت آزادی که... جناح آمریکایی را تشکیل می‌دادند.

ارتباط نهضت آزادی با آمریکا و استعمارگران اروپا و ...» (۱۴)

روشن است که نویسندگان پیام انقلاب به طور منظم و سیستماتیک به دور از تقوای اسلامی به نهضت و سران و فعالین آن برچسب و تهمت زده‌اند. کلماتی از قبیل «ذخیره‌های امپریالیسم»، «ایادی امپریالیسم»، «وابستگان به غرب»، «ملی‌گرایان مسلمان‌نما»، «گروه ورشکسته سیاسی»، «عناصر خودفروخته»، «گروهک وابسته»، «جریان انحرافی»، «عناصر خودباخته»، «چهره‌های عوام‌فریبانه» ... اشاعه اکاذیب نیست که بتوان برای روشن شدن اذهان مردم به توضیح درباره آنها پرداخت. اینها تهمت و فحاشی است. اینها بکارگیری القاب و عناوینی است که تنها در فرهنگ‌های جاهلی غیراسلامی بکار برده می‌شوند. در برابر این تهمت‌ها، ما به خدا پناه می‌بریم و به دستور قرآن با کرامت و سلام می‌گذریم و پاسخی نمی‌دهیم.

اما از شما عزیزان سؤال می‌کنیم آیا این است نمونه آن فرهنگ متعالی اسلامی که خود را پاسدار آن می‌نامید؟ و آیا این است آن مکارم اخلاقی که پیامبر گرامی اسلام (ص) به منظور تکمیل آن برانگیخته شد.^۱

شما که فرازمایی از بیانات رهبر انقلاب را تحت عنوان «منشور عدالت اجتماعی» در ۷۲ ماده تنظیم

کرده‌اید (۱) آیا خود را مستغنی یا معاف از اجرای آنها می‌دانید؟

وقتی در ماده ۲۵ منشور تنظیمی شما به نقل از امام آمده است که:

«احدی حق ندارد با مردم رفتار غیراسلامی داشته باشد.»

«هیچکس حق ندارد به احدی اهانت نماید.»

«هیچکس حق ندارد هتک حرمت مسلمان نماید.»

آیا شما خود را مستثنی کرده‌اید؟

آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید اما نفس‌ها و اعمال خود را فراموش می‌کنید؟

1. انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق - حدیث نبوی

«تامرون الناس بالبرو تنسون انفسكم؟»^۱

آیا چیزی را می‌نویسید که خود بدان عمل نمی‌کنید؟

«لم تقولون ما لاتفعلون - کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون»^۲

۶- تنفر از شوروی و کمونیزم

و بالاخره محور سوم «تنفر شدید نهضت آزادی از شوروی و بلوک شرق است». نویسندگان مجله پیام انقلاب بعد از آنکه با نهایت بی‌تقوایی و برخلاف معیارها و ضوابط اسلامی، نهضت آزادی و آقایان مهندس بازرگان و دکتر یزدی را مورد زشت‌ترین تهمت‌ها یعنی «سر در آخور آمریکا داشتن» قرار داده‌اند بلافاصله می‌نویسند که: آنها «به شدت از شوروی و بلوک شرق منزجر و متنفرند.» (۱)

چه گناه کبیره‌ای؟!!!

متهم ساختن نهضت به «سر در آخور آمریکا» داشتن و سپس توصیف آن به متنفر و منزجر بودن از شوروی و بلوک شرق در یک جمله رویه‌ای است که همواره مورد استفاده مارکسیست‌ها بوده است که می‌کوشند تنفر از مارکسیسم را لازمه وابستگی به آمریکا معرفی کنند.

ولی ما تنفر و انزجار و مخالفت با الحاد و کفر را به معنای «حزب توده ستیزی» و یا «روسیه ستیزی» را مترادف با طرفدار و وابسته بودن به غرب و آمریکا نمی‌دانیم.

کمونیست‌ها معتقدند که ضدیت با کمونیزم یا «آنتی کمونیزم» و «آنتی سویت» یا روسیه‌ستیزی ملازم و مساوی با وابستگی به غرب و ارتجاع ایران می‌باشد:

«آنتی کمونیسم به تلاش‌های آزادیخواهانه و منافع ملی ملت‌ها لطمه می‌زند و باید طرد شود. آنتی کمونیسم فقط به منافع محافل بین‌المللی امپریالیستی و ارتجاعی خدمت می‌کند.»

«اقدامات آنتی کمونیستی و معمولاً آنتی سویتیسم و سرباز زدن از همکاری دوستانه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را همراه دارد و این امر بی‌درنگ از طرف امپریالیست‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (۱۵)

و در ایران تنها حزب توده است که به تبعیت از کمونیزم بین‌المللی معتقد است که:

«حزب توده‌ستیزی سلاح امپریالیسم و ارتجاع در ایران است به همانگونه که کمونیزم‌ستیزی سلاح آن در همه جای دنیا است.» (۱۶)

اما مواضع مسلمانان همیشه روشن بوده است.

اینان تنفر و انزجار و مخالفت با الحاد و کفر را مترادف با وابستگی و یا طرفداری از غرب و آمریکا نمی‌دانند.

امام خمینی درباره خطر کمونیزم بین‌المللی می‌گویند:

«ما با کمونیزم بین‌المللی به همان اندازه در ستیزیم که با جهان‌خواران غرب به سرکردگی آمریکا.» (۱۷)

1. آیا مردم را به نیکی دعوت می‌نمایید و خود را فراموش می‌کنید.

2. (صف - ۳) چرا آنچه خودتان انجام نمی‌دهید می‌گویید. خشم خداوند گران است از آنچه می‌گویید و عمل نمی‌کنید.

رهبر انقلاب ضمن آنکه امپریالیسم آمریکا را شیطان بزرگ نامیده‌اند بارها یادآور شده‌اند که:

«خطر کمونیزم بین‌المللی چیزی نیست که به سادگی بشود از آن گذشت. خطر کمونیزم از سرمایه‌داری غرب کمتر نیست و مردم ایران باید در مقابل دسیسه‌های آنان هوشیار باشند. (۱۹)

با توجه به بیانات امام درباره شرق و غرب ما از نویسندگان پیام انقلاب می‌پرسیم آیا میان تنفر از شوروی و کمونیسم و طرفداری از غرب و آمریکا رابطه‌ای می‌بینند؟

نهضت آزادی ایران با اعتقاد به «الکفرمله واحده» اعلام کرده است که:

«ماهیت و عملکرد سلطه‌گران دو ابرقدرت شرق و غرب را که بر اساس جهان‌بینی‌های الحادی و شرک‌آلود است یکسان و مطرود می‌داند.» (۱۸)

و معتقد است که:

«فریاد نه شرقی نه غربی، تنها یک شعار نیست بلکه تجسم واقعی فلسفه سیاسی اسلام و مفهوم عینی استقلال و عدم وابستگی می‌باشد.»

همچنین نهضت آزادی ایران معتقد است که:

«جمهوری اسلامی ایران می‌تواند، بر اساس فلسفه سیاسی نه شرقی نه غربی و اتخاذ مثنی موازنه منفی یا موازنه عدمی، با کشورهای که با ما سر جنگ ندارند و یا مسلمانها را از سرزمین‌هایشان آواره نکرده‌اند (نظیر عملکرد صهیونیست‌ها و حامیان امپریالیست آنها در سرزمینهای فلسطین و قدس و روسها در افغانستان) روابط عادلانه داشته باشد.» (۱۸)

و همچنین نهضت آزادی ایران:

«بر اساس ماهیت و عملکرد سیاست خارجی آمریکا و صهیونیسم در ایران و سایر نقاط جهان و همچنین با توجه به منافع و ریشه‌های عمیق نفوذ استعمار انگلیس در ایران و منطقه این نیروها را دشمنان شماره یک اسلام و مسلمانان و انقلاب اسلامی دانسته و مبارزه با توطئه‌ها و سیاست‌های شیطانی و عوامل و ایادی آنان را ضروری می‌داند.» (۱۸)

علاوه بر این نهضت آزادی ایران:

«هرگونه تلاشی را در جهت منتفی ساختن و شکست دادن فلسفه سیاسی "نه شرقی - نه غربی" و تبدیل آن به شعار و فلسفه "نه غربی - نه شرقی" یا "نه شرقی - نه غربی" و یا "هم شرقی - هم غربی" را نوع دیگری از وابستگی به اجانب و ادامه مثنی موازنه مثبت رژیم شاه دانسته و آن را محکوم می‌نماید.» (۱۸)

آیا به نظر نویسندگان پاسداران انقلاب اگر نهضت آزادی بر سر مواضع نه شرقی نه غربی انقلاب ایستاده و پافشاری می‌کند وابسته به غرب است؟

بی‌شک دنیای سرمایه‌داری غربی، در تضاد منافع با بلوک شرق و اردوگاه کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی است. این دو بلوک قطعاً با هم تضادهایی دارند. به همان اندازه که شوروی ضد آمریکاست، آمریکا هم ضد شوروی است و به همان مقدار که کمونیزم ضد سرمایه‌داری است، سرمایه‌داری غربی هم ضد کمونیزم است. اما مخالفت با آمریکا و سرمایه‌داری غربی در انحصار فرد یا گروهی نیست و مخالفت با کمونیزم و روسیه از اختصاصات و انحصارات افراد و گروههای مشخصی نمی‌باشد. برچسب عامل امپریالیسم غرب به افراد ضد کمونیست و یا دارای تمایلات ضدروسی زدن به همان اندازه بی‌اساس و مسخره است که برچسب کمونیست زدن به آنانکه بر ضد استکبار جهانی و امپریالیسم آمریکا و نظام

سرمایه‌داری غربی مبارزه می‌کنند.

از دیدگاه حزب توده و مارکسیست‌های روسی تضاد آشتی‌ناپذیر اسلام با کفر و کمونیزم به معنای «آنتی کمونیسم و آنتی سویت» محسوب می‌گردد که خود به خود به معنای وابستگی به غرب و آمریکاست:

«آنتی سویتیسم به محور اصلی فعالیت محافل تجاوز کار و به طور کلی ارتجاعی محافلی که می‌کوشند از اعتدای نیروهای ضد امپریالیست جلوگیری کرده و مبارزه توده‌ها بر ضد سیستم استثماری سرمایه را با شکست مواجه سازند، مبدل گردیده است.

به همین سبب کمونیست‌های احزاب برادر به درستی تأکید می‌کنند که مبارزه بر ضد آنتی سویتیسم وظیفه تمام زحمتکشان، تمام دموکرات‌ها و تمام میهن‌پرستان است.

ناسیونالیسم هنگامیکه رنگ ضد شوروی به خود می‌گیرد، به طور مضاعف خطرناکست. بورژوازی امپریالیستی از این وضع به ویژه در مبارزه بر ضد سوسیالیسم و جنبش کمونیستی استفاده می‌کند.» (۱۵)

حال سؤال ما در اینجا این است که آیا نویسندگان سپاه پاسداران هم این چنین برداشتی را پذیرفته‌اند؟

همه می‌دانند که تفاوت‌های زیادی میان دو سیستم کاپیتالیسم و کمونیزم وجود دارد و تضادهایی میان منافع ابرقدرتها در سطح جهانی دیده می‌شود. اما سیاست آنها در برخورد با کشورهای دنیای سوم و در مقابله با اسلام راستین و انقلاب اسلامی ایران ماهیتاً یکی است. کمترین فرقی در مبانی و اصول بین رفتارهای روسیه شوروی در افغانستان با آنچه آمریکا در ویتنام و فرانسه در الجزایر کرد و امروز اسرائیل و حامیانش در لبنان می‌کنند، دیده نمی‌شود.

شعار نه شرقی و نه غربی در حقیقت نشانه اعتقاد به این واقعیت می‌باشد. اما مارکسیست‌های روسی و حزب توده معتقدند که شعار نه شرقی و نه غربی تحریف شده است و بر پایه این اعتقاد چنین می‌نویسند:

«در یکی از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین مسائل انقلاب ایران یعنی شناخت دوستان و دشمنان انقلاب، متأسفانه تاکنون دست‌آورد مهمی نداشته‌ایم. هنوز شعار «نه شرقی نه غربی» عملاً به معنای مساوی قرار دادن کشورهای سوسیالیستی با کشورهای امپریالیستی درک و عمل می‌شود.» (۲۰)

برای آنکه روشن شود که قضاوت ملت ما و مردم دنیای سوم برخلاف باور و ادعای حزب توده حاصل تبلیغات ارتجاع ایران و یا امپریالیسم جهانی نیست بلکه ناشی از عملکردهای کمونیست‌ها در دنیای سوم، به خصوص در کشورهای اسلامی می‌باشد به تجربه مسلمانان در کشورهای قبیل افغانستان که در اشغال ارتش روسیه است یا در کشور اتیوپی که ۶۵-۷۰ درصد جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند توجه نماییم. (۲۱)

ما با بررسی نظرات و تحلیل‌های حزب توده می‌توانیم بفهمیم که چرا این حزب و کمونیست‌های دیگر کسانی را که خطر کمونیزم را گوشزد نمایند محکوم کرده و آمریکایی می‌خوانند.

اما برای ما تعجب‌آور است که چرا نویسندگان پیام انقلاب چنین منطقی را به کار می‌برند!! در میان مسلمانان هیچ شخصیتی و مقامی هرگز چنین نظری را ابراز نداشته است. همه کسانی که سابقه‌ای در مبارزات ملی و اسلامی دارند و از عمق این خطر آگاه بوده، گهگاه به دیگران هشدار داده‌اند.

مرحوم رجایی در اردیبهشت ماه ۶۰ در سمینار بررسی مسائل کارگری چنین گفت:

«مخالفین اصلی انقلاب در محیط‌های کارگری، سازمانهای سیاسی درجه بالایی هستند. از جمله حزب توده را می‌شود نام برد و برای پاکسازی محیط ضرورت دارد که به این گروه توجه خاص بشود. آنها که با ما مبارزه مسلحانه می‌کنند شناخته شده هستند و حرفشان معلوم است ولی آنچه که برای ما مطرح است گروه‌هایی هستند که موزیانه عمل می‌کنند و متأسفانه خودشان را در خط امام معرفی می‌کنند و از خدای امام گرفته تا مستضعف امام به هیچ کدام اعتقاد ندارند. اینها (حزب توده) از دشمنان سرسخت اسلام هستند و به اعتقاد من اینها کسانی هستند که مستقیماً از خارج از کشور دستور می‌گیرند و هرگاه دستور سازش باشد در مقابل بزرگترین حملات شما صبر می‌کنند، و اگر دستور حمله باشد مظلومترین افراد جامعه را سرب می‌برند و اینها در دو دوره مشخص خودشان را شناسانده‌اند. در دوره نهضت دکتر مصدق اینها لحظه‌ای مجال ندادند به این مرد که به کار مبارزه با انگلستان بپردازد ... اینها (حزب توده) به میان مردم می‌رفتند و تبلیغ می‌کردند و می‌پرسیدند آیا خدا هست؟» (۲۲)

جالب است که حزب توده ایران طبق روال عمومی خود در پاسخ، مرحوم رجایی را متهم ساخت که با طرح مسئله «خطر حزب توده و کمونیزم»، کوشیده است افکار عمومی را از مسیر اصلی منحرف سازد و در این باره نوشت:

«در شرایط کنونی که ما با توطئه‌های گوناگون امپریالیسم به سرکردگی آمریکا دشمن اصلی مردم ایران، و ضد انقلاب پرورده‌اش روبرو هستیم، در شرایطی که طبق فرمان امام خمینی، می‌باید محیط آرامش باشد... ناسزاها و افتراهای آقای رجایی به یکی از گردانهای اصلی مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی، حزب توده ایران به سود چه کسی تمام می‌شود؟» (۲۳)

حزب توده سپس «آقای رجایی نخست‌وزیر» را به پیروی از خط امام و در مدنظر داشتن کلام حکیمانه امام خمینی توصیه می‌نماید.

در اینجا این سؤال مطرح است که آیا می‌توان روسیه‌ستیزی مرحوم رجایی را دلیل وابستگی وی به غرب و کوشش وی در جهت جلب توجه امپریالیست‌های غربی دانست؟!

در طی جنگ تجاوزگرانه عراق علیه ایران ارتش متجاوز بعث بارها شهر قهرمان دزفول را با موشک‌های دورپرواز روسی خود مورد تهاجم بی‌شرمانه‌ای قرار داده است. نماینده شهر دزفول در مجلس شورای اسلامی در این رابطه گفت:

«شوروی نیز همگام با آمریکا در طول جنگ از هر گونه تقویت صدام اجتناب نکرده است هرچند که کارنامه شوروی در افغانستان نشان می‌دهد که مقتضای طبیعتش ارتکاب چنین فجایی است. اتحاد جماهیر شوروی موشکهای فراگ و اسکات زمین به زمین با بردهای ۸۰ الی ۲۵۰ کیلومتر در اختیار عراق می‌گذارد!» (۲۴)

رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در همین رابطه گفت:

«ابرقدرتها، هم شرقی، هم غربی، دروغ می‌گویند که برای صلح تلاش می‌کنند چون به کار بردن اینگونه ابزار پیشرفته جنگ بدون اجازه منبع تحصیل این اسلحه ممکن نیست.» (۲۵)

و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در ۷ دیماه در پاسخ به اعتراضات دولت روسیه به تظاهرات افغانها نکات مشابهی را در این رابطه یادآور شده است. (۲۶)

امام نیز در همین رابطه گفتند:

«ای ائمه جمعه بلاد اسلامی مردم را آگاه کنید که چرا آمریکا از آن طرف دنیا بیاید و مقدرات ما را تعیین

کند و شوروی در ممالک اسلامی دخالت نظامی بکند.» (۲۷)

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی نیز اعلام کرد که:

«از دیدگاه ما شوروی همانند آمریکا است و هر جا که بتواند سلطه خویش را اعمال می‌کند.» (۲۸)

هم چنین صفحات روزنامه‌های یومیه و مجلات هفتگی، بکرات مسائلی از این نوع را مطرح کرده‌اند، که به عنوان نمونه می‌توان به روزنامه جمهوری اسلامی (۲۹)، اطلاعات (۳۰) مجله سروش (۲۱) رجوع کرد. از نظر حزب توده ایران همه کسانی که در این موارد با چنین صراحتی موضع گرفته‌اند ایادی امپریالیسم آمریکا و وابسته به ارتجاع ایران هستند. اما از نظر نویسندگان پیام انقلاب چطور؟ آیا ملت ایران می‌تواند با صدام بجنگد و از رژیم بعث عراق متنفر باشد اما نسبت به کمونیستها و مارکسیست‌هایی که این چنین جنایت کرده‌اند، بی‌تفاوت بماند و یا تسلیم این نظریه شود که کسانی که از تفکرات الحادی و کفرآمیز مارکسیسم و کمونیست‌هایی که جنایت کرده‌اند مانند سایر تفکرات شرک‌آلود و استکبار و امپریالیسم آمریکا و استعمار انگلیس متنفرند «آمریکایی هستند؟».

جالب و قابل توجه است که نویسندگان پیام انقلاب در یک جا بدون ارائه دلیلی نهضت آزادی و دولت موقت را می‌گویند که:

«... لیبرالها و به ویژه دولت موقت با همگانی نمودن شعار انحرافی مرگ بر کمونیسم سعی نمودند که مسئله اصلی را فراموش نموده و...»

... اذهان مردم را منحرف ساخته و نهایتاً بدینوسیله تأکید بر خطر کمونیست همان وسیله همیشگی دنیای غرب را می‌رساند که به بهانه خطر کمونیسم کشورها را تحت سلطه خویش به استثمار می‌کشاند...
... از این جهت است که به ناگاه شعار مرگ بر کمونیسم، توسط ایادی غرب در بین مردم رواج می‌یابد...»
(۱۳)

اما در جای دیگری در رابطه با شعار «مرگ بر شوروی» می‌نویسند:

«... امت همیشه در صحنه با شعارهای مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی و مرگ بر منافقین این توطئه شوم را محکوم کردند.»

امپریالیسم شوروی به کرات دریافته بود که امام امت و اسلام، در صحنه ایران حاضر هستند و تضاد آشتی‌ناپذیری با کفر و کمونیسم دارند.» (۱)

حزب توده در یکی از نشریات خود تحت عنوان چه کسانی و به چه منظور شعار مرگ بر شوروی را در دهان مردم می‌گذارند، می‌نویسد که این نتیجه به ثمر رسیدن تلاش‌های برژینسکی برای تیره کردن مناسبات ایران با همسایگانش می‌باشد و مدعی می‌شود که طرح برژینسکی حتی در نمازهای جمعه و مجلس شورای اسلامی نیز به طور موفق پیاده شده است:

«زیرا حالا به دنبال هر شعار مرگ بر آمریکا، یک مرگ بر شوروی هم می‌آید. این را در نمازهای جمعه می‌توان شنید... حتی در مجلس شورای اسلامی هم برخی نمایندگان وقتی دعوت به تکبیر می‌شوند، به دنبال شعار مرگ بر آمریکا، همسایه بزرگ شمالی را بی‌نصیب نمی‌گذارند.» (۶۰)

قطعاً تحلیل‌گران سیاسی سپاه بهتر از هر کس می‌دانند که توهمات و قضاوت حزب توده چقدر نادرست است. واقع قضیه این است که هر چه انقلاب اسلامی به تحقق اهداف و شعارهای اصیل خود مانند نه شرقی و نه غربی نزدیکتر بشود، حزب توده حمایت‌های ظاهری و منافقانه خود از امام و جمهوری اسلامی

را نخواهد توانست ادامه دهد و شروع به دادن شعارهایی از این قبیل می‌کند که گفتن شعار مرگ بر شوروی، بعد از مرگ بر آمریکا در نمازهای جمعه و مجلس شورای اسلامی یکی از طرح‌های پیاده شده برژینسکی است.

بالاخره سئوالی را که مفسرین سیاسی سپاه و نویسندگان پیام انقلاب باید پاسخ دهند این است که آیا نظر حزب توده درست است و شعار مرگ بر کمونیزم و شوروی طرح پیاده شده برژینسکی توسط ایادی غرب در نمازهای جمعه و مجلس شورای اسلامی و در بین مردم می‌باشد یا آنکه برعکس این شعارها نتیجه نزدیک شدن جامعه به تحقق اهداف نه شرقی و نه غربی است که «توسط امت همیشه در صحنه» رایج شده است؟

به راستی آیا تضاد آشتی‌ناپذیر با کمونیزم همیشه و در همه جا به معنای وابستگی به آمریکا است؟ چگونه است به محض آنکه نهضت آزادی بخواهد در این زمینه سخنی بگوید و یا در مورد خطر توطئه‌های «توده - نفتی»ها هشدار دهد انواع و اقسام برچسب‌های ناچسب را به ما می‌زنند؟ وقتی قطعنامه نهضت آزادی اعلام کرد که:

«نهضت آزادی ایران همچنین معتقد است که توجه آگاهانه به توطئه‌های امپریالیسم غرب و صهیونیسم و متحدینشان علیه جمهوری اسلامی ایران و ضرورت مبارزه با توطئه‌های آنان هرگز نمی‌تواند و نباید موجب بی‌توجهی به ماهیت و سرشت و عملکرد امپریالیسم روسیه و عوامل وابسته داخلی آنان بشود و یا مبارزه با نفوذ و وابستگی استعمار غربی مترادف باشد با اتخاذ سیاست «درهای باز» در برابر شوروی و اقمار آن.» (۱۸)

انتظار می‌رفت که حزب توده و سایر ایادی وابسته به امپریالیسم روس به ما حمله کنند ولی هیچگاه اهمیتی به حملات آنان نداده‌ایم و اصراری هم بر پاسخگویی به آنان نداشته‌ایم. آنان اعتراف دارند خدا، اسلام و قرآن را قبول ندارند لذا بی‌معنی است اگر ما آنان را به تمکین از مقررات شرعی دعوت کنیم. اما تعجب و سؤال ما این است که چرا نویسندگان «پیام انقلاب» رویه آنان را دنبال نموده و موازین شرعی را رعایت نمی‌کنند!!

۷- خطر اصلی واقعی و کاذب

نویسندگان «پیام انقلاب» به کرات نهضت آزادی را در کنار حزب توده قرار داده و می‌نویسند:

«... گاه به گاهی مثلاً نهضت آزادی ایران و یا حزب توده و... سایر گروه‌های سیاسی متماایل به غرب و شرق همدیگر را هدف قرار داده و می‌کوشند تا از یکدیگر غول و مترسکی تراشیده و به عنوان اصلی‌ترین مسئله و خطر برای انقلاب و جامعه مطرح کرده و مسئله اصلی (جنگ) منسی شده و به دست فراموشی سپرده شود و...»

این چنین است که باید گفت همه رگه‌ها و عواملی که به گونه‌ای در جنگ زرگری وارد شده و می‌شوند، عمال و تفاله‌های دشمن اصلی هستند و لاغیر.» (۱۰)

این قضاوت نویسنده در مورد نهضت آزادی مولود تصورات ذهنی وی می‌باشد. اگر وی اسناد و مدارک منتشر شده نهضت آزادی را به دقت مطالعه کرده بود چنین قضاوتی نمی‌نمود. قابل توجه و در عین حال تأسف است که نویسندگان مجله پیام انقلاب به تبعیت از یک تز انحرافی و

برای اثبات گفتار خود گهگاه به ذکر مطالبی خلاف واقع می‌پردازند. مثلاً نویسندگان «پیام انقلاب» در یکی از مقالات خود مدعی شده‌اند که هر کس شعار ضدشوروی بدهد برای آنست که آمریکا فراموش شود!!
آنگاه برای ذکر نمونه می‌نویسد:

«دکتر یزدی وابسته نهضت آزادی ایران در مراسم میتینگ نهضت آزادی (۵۹/۱۲/۷) در امجدیه شوروی را عمده‌ترین و اصلی‌ترین دشمن و خطر معرفی می‌کرد.» (۳۱)

البته این ادعای خلاق واقع را بارها روزنامه مردم، ارگان حزب توده مطرح ساخته است. ولی همانطور که گفته شد از گردانندگان حزب توده نمی‌توان انتظار صداقت و تقوای اسلامی داشت. اما از مجله پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چنین انتظاری بی‌مورد نیست.

بعد از انتشار این مطلب نادرست در مجله پیام انقلاب، آقای دکتر یزدی در ۱۸ مهرماه ۶۰ جوابی برای مسئول این مجله پیام انقلاب فرستادند که در آن آمده است:

«... این سخن نادرست است. متن کامل سخنان اینجانب در هفت اسفند چاپ شده است و نوار آن هم موجود است چنین مطلبی که شما به من نسبت داده‌اید در سخنان من وجود ندارد. استدعا دارد اگر شما چنین مطلبی را در نوار سخنان من یافته‌اید عیناً برای خوانندگان خود نقل کنید و مرا هم باخبر سازید و اگر چنین بیانی نبود، که نیست، برحسب وظیفه اسلامی و تقوای سیاسی و بر طبق مقررات قانونی مطبوعات مصوبه شورای انقلاب با درج این یادداشت اشتباهتان را اصلاح کنید.»

اما مسئولان و نویسندگان «پیام انقلاب» نه توضیحات آقای دکتر یزدی را چاپ کردند و نه این اشتباه خود را به طریق دیگری اصلاح نمودند.

نهضت آزادی ایران بر اساس رهنمود قرآن: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم و فرمایش علی(ع) که می‌فرماید: «دوائک فیک و لا تشعر و دائک منک و لاتبصر» معتقد است خطر اصلی و عمده‌ای که انقلاب را تهدید می‌کند، در درون جامعه و ناشی از گرایش‌ها و روندهای درونی خودمان می‌باشد و نگران آن است که خودمحوربینی‌ها، انحصارگری‌ها، تحجر و قشری‌گری‌ها، زیر پا گذاشتن و بی‌اعتنایی به ارزشهای والای اسلامی و عدم تمکین به اصول مصرحه در قانون اساسی زمینه‌های داخلی را برای فعالیت اجانب و ایادی آنان مساعد سازد.

بر این اساس نهضت آزادی ایران هیچگاه حزب توده و روسیه را به عنوان اصلی‌ترین مسئله و جدی‌ترین خطر برای انقلاب و جامعه مطرح نساخته است. آنچه ما نوشته و گفته‌ایم و بر سر آن هم ایستاده‌ایم آن است که حرکت‌های مارکسیستی در ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک خود نمی‌توانند خیرخواهان واقعی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران باشند، آنها سعی می‌کنند تا انقلاب اسلامی را از محتوای اسلامی‌اش خالی کنند.

نهضت آزادی ایران، با اعتقاد به فلسفه سیاسی «موازنه عدمی یا منفی» و شعار «نه شرقی نه غربی» کراراً درباره مکانیزم عملکرد امپریالیست‌های غربی یا شرقی و گرایش‌ها وابسته و یا متمایل به آنها بحث نموده است و بر همین اساس نسبت به عملکرد روسیه در ایران و سوابق رهبری حزب توده و همچنین جریان سیاسی تاریخی مدون و مشخصی به نام «توده - نفتی‌ها» بارها اظهار نظر نموده است.

بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ دشمنان انقلاب اسلامی اعم از طرفداران شاه و بختیار و مارکسیست‌ها که دیگر نمی‌توانستند، با صراحت و با شعار «زنده باد شاه» و یا «طرفداری از قانون اساسی» و یا «مخالفت با

اسلام» فعالیت کنند، زیر پوشش گروههای چپ و چپ‌نما پنهان شدند و نه تنها در کردستان، گنبد، خوزستان و بلوچستان بلوا راه انداختند، بلکه جنگ سیاسی - روانی وسیعی را به وجود آورده و مرتباً به آن دامن زدند. در این جنگ سیاسی - روانی گروههای توده - نفتی یا به تعبیر بعد از انقلاب، مارکسیست‌های آمریکایی، نقش عمده و اساسی و اصلی را داشته و دارند. این مطلب را ما تنها نمی‌گوییم «قولی است که جملگی برآند.»^۱

اگر نویسندگان «پیام انقلاب» بیانات رهبر انقلاب و دولتمردان و مسئولان را در این زمینه با دقت مطالعه می‌کردند، هرگز نهضت آزادی را به دلیل تلاش نمودن در معرفی دشمنان انقلاب اسلامی مورد شماتت قرار نمی‌دادند.

جالب است که نویسندگان «پیام انقلاب» ما را متهم می‌سازند که با طرح مسئله خطر روسیه و حزب توده خواسته‌ایم مسئله اصلی یعنی آمریکا و جنگ فراموش شود، پناه بر خدا!! دشمنان و مخالفین نهضت آزادی ایران شب و روز در رادیو و تلویزیون، روزنامه‌های یومیه و ماهانه در نطق‌های قبل از دستور، در مجلس شورای اسلامی، در خطبه‌ها و پیش‌خطبه‌های نمازهای جمعه ما را مورد حملات ناجوانمردانه خود قرار می‌دهند ولی وقتی ما براساس وظیفه شرعی و رخصت قرآنی «لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»^۲ می‌کوشیم به این حملات پاسخ بدهیم، ما را متهم می‌سازند که مسئله اصلی جنگ است و در زمان جنگ نباید مسائل فرعی را مطرح ساخت یا للعجب! فحاشی، تهمت زدن، برچسب‌زنی علیه نهضت آزادی آن هم با استفاده از همه امکانات طرح مسائل فرعی است؟
نبش قبر کردن و طرح مسائل کهنه و قدیمی ۳۰ سال پیش فراموش ساختن جنگ نیست اما توضیح و جواب دادن هست؟

۸ - مشروعیت دادن به بیگانگان

«پیام انقلاب» در برخی از مقالات و نوشته‌های خود علیه دولت موقت و نهضت آزادی و سران و فعالین آن به منابع و مطبوعات خارجی استناد جسته و براساس نوشته‌ی روزنامه‌ها و یا کتابهای خارجی (آمریکایی، انگلیسی و...) استنتاج و قضاوت نموده است: مثلاً در مقاله‌ای تحت عنوان «بازتاب تصرف جاسوسانه آمریکا در بوقهای تبلیغاتی استعمار» می‌نویسد:

«... همانطور که می‌دانید بلافاصله پس از اشغال جاسوسانه آمریکا در تهران دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان استعفا داد. یکی از مجلات به نام «ساندی تلگراف» از استعفای مهدی بازرگان به عنوان گسسته شدن تنها منطق موجود در جمهوری اسلامی ایران یاد کرد و نوشت «ماجرای تکان‌دهنده اشغال سفارت آمریکا منعکس‌کننده این واقعیت تأسف بار است که استعفای بازرگان بستگی ایران را با تنها منطق موجود گسست». در همین رابطه یکی دیگر از تحلیل‌گران انگلیسی نوشت: «استعفای بازرگان مرحله تازه‌ای است از غروب قدرت کسانی که در غرب تحصیل کرده‌اند.» (۱۳)

1. این نشریه قبل از دستگیری سران حزب خائن توده ایران و انتشار اعتراضشان از صدا و سیما جمهوری اسلامی تهیه شده است.

2. نساء، ۱۴۸ - خداوند بلند سخن گفتن را دوست نمی‌دارد مگر کسی که ستمی بر او شده است.

فرض کنیم که انگلیسی‌ها واقعاً چنین مطالبی را نوشته‌اند. اما تنها کاری که نقل قول و استناد نویسندگان «پیام انقلاب» به این نوشته، آن هم برای کوبیدن یک جریان اسلامی اصیل و با سابقه در ایران ممکن است انجام دهد مشروعیت بخشیدن به مطالب و مقالات منابع خبری خارجی و یا «امپریالیسم خبری» غرب می‌باشد که در نهایت ضررش به جمهوری اسلامی و رهبر انقلاب خواهد خورد. وقتی کسانی به خود حق می‌دهند برای کوبیدن نهضت آزادی و دولت موقت به مطالب و مندرجات این منابع استناد کنند، قطعاً نمی‌توانند مانع از آن شوند که دیگران در مواردی دیگر به مطالب و مندرجات همین منابع استناد کرده و به نفع خود و به ضرر انقلاب نتیجه‌گیری کنند.

برخی از نویسندگان تحلیلهای سپاه برای کوبیدن دولت موقت به خاطرات کارتر و یا اسناد دیگری از منابع آمریکایی استناد کرده‌اند که:

«در حال حاضر بهترین راه تأمین منابع از طریق همکاری با دولت موقت مهدی بازرگان جهت برقراری روابط مجدد، رابطه دوجانبه بین ایران و آمریکا خواهد بود.» (۱۳)

آنگاه نویسندگان سپاه بر همین مبنا، دولت موقت را با کلماتی همچون، «عناصر خودفروخته»، «خودباخته» و... مورد حمله قرار داده‌اند.

اگر بتوان به سخنان کارتر استناد کرد آیا می‌توان ادعای کارتر در مورد اعزام مأمور توسط امام به آمریکا جهت بهبود بخشیدن به روابط ایران و ایالات متحده را معتبر تلقی کرده و کل نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال نکشید؟

کارتر در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«در همین زمان علائم مساعد چندی وجود داشت. خمینی نماینده شخصی خود را برای دیدار با سایروس ونس فرستاد تا ازدیاد دوستی و همکاری ما را جلب نماید، و از جانب ما این اطمینان را به دست آورد که ما نخست‌وزیر جدید و دولت با ثبات را حمایت می‌کنیم. به رغم تشنجات در داخل ایران من از برخورد دولت ایران تحت نظر بازرگان خوشحال بودم.» (۳۲)

حال چه کسی می‌تواند ادعا کند که سخنان منابع خارجی علیه دولت موقت، نهضت آزادی درست و قابل قبول است اما درباره سایرین مغرضانه و کذب محض است؟
نهضت آزادی ایران چنین روشی را که متأسفانه برخی از برادران مسلمان دوستدار انقلاب هم به کار برده و می‌برند اسلامی و به نفع انقلاب اسلامی نمی‌داند.

۹- نهضت آزادی ایران و گروه‌های التقاطی و منحرف

مجله ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شماره‌های متعدد خود مدعی شده است که:

«وقتی ما به جریان نهضت آزادی و یا به منافقین خلق یا بنی‌صدر ... همیشه دیده‌ایم که اینها در مسائل اساسی با هم اختلافی ندارند و اختلافشان در مسائل فرعی است.» (۳۳)

این موضوع نیز مانند سایر اتهامات به ما کاملاً بی‌اساس است. مواضع نهضت آزادی ایران در مسائل بنیادی اعتقادی کاملاً روشن و به صورت ذیل اعلام شده است:

«نهضت آزادی ایران توطئه و تلاشهای مذبوحانه و خائنانه را به هر شکلی و به هر اسمی از جانب هر فرد یا گروهی که باشد محکوم نموده و آن را در جهت منافع دشمنان انقلاب و سیاستهای تجاوزکارانه خارجی

می‌داند. نهضت آزادی ایران تشکیل دولت در خارج کشور توسط پناهندگان سیاسی و هرگونه اقدام و اتحاد علیه نظام جمهوری اسلامی و اتکا به خارجیان را محکوم می‌نماید.» (۱۸)

در زمینه مسائل اساسی تفکر و اندیشه نیز نهضت آزادی مواضع اساسی و بنیادی خود را به شرح ذیل اعلام داشته است:

«نهضت آزادی ایران افکار انحرافی و التقاطی احزاب و جمعیتها و سازمانهایی را که برخلاف اصالت اسلام آلودگی و شرک را در آن وارد نموده‌اند و یا مشی براندازی جمهوری اسلامی ایران را اتخاذ کرده‌اند مطرود و محکوم می‌نماید.» (۱۸)

۱۰- تأسیس سپاه و نقش دولت موقت

نویسندگان مجله پیام انقلاب در مقاله‌ای تحت عنوان «سپاه بازوی ولایت فقیه» تشکیل سپاه را به شرح زیر عنوان نموده‌اند:

«ابتدا امام به آقای لاهوتی حکمی داده بودند مبنی بر تشکیل این سپاه و آقای یزدی هم که یکی از وزرای مشاور آقای بازرگان بودند، آمده بودند و آمادگی خودشان را اعلام کرده بودند و یک سپاهی را در خیابان پاسداران در اداره چهارم ساواک سابق که الان ستاد مرکزی سپاه پاسداران است تشکیل دادند و می‌خواستند آن را در خطی که دولت می‌خواست، جلو ببرند.» (۳۴)

اولاً تشکیل سپاه از ابتدا در دولت موقت توسط معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب انجام شد. شورای انقلاب قبل از پیروزی انقلاب تأسیس یک نیروی مسلح مردمی به نام «گارد ملی» را تصویب کرده بود و از امام هم در این مورد کسب نظر و تکلیف نموده بود. بعد از پیروزی انقلاب تأسیس چنین نیروی مسلح مردمی به طور جدی در شورای انقلاب مطرح و پیگیری شد. آقای دکتر یزدی، که در آن زمان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودند، طرح تأسیس نیروی مسلح مردمی را به نام «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» تهیه و اساسنامه آن را تنظیم و پس از تصویب شورای انقلاب به مرحله اجرا درآوردند و چون در اساسنامه این نهاد انقلابی پیش‌بینی شده بود که نماینده رهبر انقلاب باید در شورای رهبری سپاه عضویت داشته باشد، از طرف امام مرحوم حجت‌الاسلام لاهوتی به این سمت منصوب و کتباً معرفی شدند. حکم امام به مرحوم لاهوتی مأموریت برای تشکیل سپاه نبود. ضمناً آقای دکتر یزدی معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب به عنوان نماینده دولت در این شورا شرکت می‌نمودند.

آقای دکتر یزدی برخلاف نوشته «پیام انقلاب» وزیر مشاور آقای مهندس بازرگان نبودند بلکه معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودند.

البته این مطلب صحیح است که دولت می‌خواست سپاه به عنوان بازوی انتظامی دولت باشد زیرا به دلیل از هم گسیختگی نیروهای نظامی و انتظامی چاره‌ای جز این نبود.

از طرف دیگر به موجب اساسنامه‌ای که به تأیید امام هم رسیده بود، شورای انقلاب حق دخالت در مسائل اجرائی نداشت بلکه به منزله مجلس و قوه مقننه موقت بود که نظارت بر دولت موقت که قوه مجریه بود، می‌نمود. سپاه بر طبق اساسنامه فوق‌الذکر زیر نظر دولت قرار می‌گرفت. البته در زمانی که تمامی نیروهای مسلح مملکت فلج و یا متلاشی شده بودند، دولت برای حفظ امنیت داخلی شهرها و مرزها چاره‌ای جز تشکیل یک نیروی مسلح مردمی نداشت و براساس این ضرورت در اولین گردهمایی همه کمیته‌های

انقلاب تهران که به ابتکار آقای دکتر یزدی، در مرکز پادگان عباس آباد تشکیل گردید، نظر آن بود که نیروی مسلح مردمی به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از نیروهای مسلح کمیته‌ها تشکیل گردد. کوتاه سخن، سپاه پاسداران به حکم ضرورت حفظ امنیت شهرها و مرزها به وجود آمد تا زیر نظر قوه مجریه (دولت موقت) این وظیفه را انجام دهد.

مجله پیام انقلاب در جای دیگری تحت عنوان مصاحبه با حاج احمد آقا خمینی نوشته است که:

«تا آنجاییکه یادم هست بعد از آن جریانات در تشکیل سپاه، یکسری از همین دولت موقتیها خیلی فعالیت می‌کردند که سپاه را طوری تشکیل دهند که خودشان در رأس قرار بگیرند.

در آنجا چند جریان بود، یکی جریان آقای دکتر یزدی، یکی جریان مرحوم شهید آقای شیخ محمد منتظری و جریان آقای هاشمی و افرادی و همین طور جریان آقای غرضی و افرادی و راستی چه شیرین بود.

... و خوب ایشان را (منظور شیخ محمد منتظری است) با چنین تفکری مقایسه کنید با آقای یزدی که یک آدم دیسیپلین مرتب و این تپیی است و می‌گفت باید سعی کنیم که دخالت در امور دیگران نکنیم و باید به فکر ایران باشیم و اینجا را بسازیم، آرامش را شدیداً حفظ کنیم و به ما چه مربوط است که کویت چه شود و بحرین و پاکستان و افغانستان چه می‌شود خوب هر دو اینها هم، رأس سپاه بودند یعنی خطوطی که ۱۸۰ درجه با هم اختلاف داشت.» (۳۵)

سخن حجت‌الاسلام حاج احمد خمینی در این مورد درست است که آقای دکتر یزدی اصولی فکر می‌کند و به نظم و دیسیپلین اعتقاد دارد و رعایت اصول و انضباط و دیسیپلین را شرط پیروزی در انقلاب و سپس استمرار و تداوم انقلاب دانسته و می‌داند.

همچنین اینکه به دکتر یزدی نسبت داده شده است که گفته‌اند باید سعی کنیم در امور دیگران دخالت نکنیم آن نیز درست است. ولی این گفته به معنای عدم اعتقاد به صدور انقلاب به معنای درست آن نمی‌باشد.

در روابط بین‌المللی اصل عدم دخالت در امور داخلی دیگران از طرف همه کشورها پذیرفته شده است. ما نمی‌توانیم در امور سایر کشورها دخالت کنیم و انتظار داشته باشیم آنها در امور ایران دخالت نکنند. مسئله مهم تعریف واژه صدور انقلاب و مفهوم آن در ایران و در سطح روابط بین‌المللی است. عدم توجه به تعریف و استعمال صحیح این واژه مشکلات بزرگی برای کشور آفریده است. «صدور انقلاب» در روابط بین‌المللی به معنای تربیت و اعزام نیروی مسلح از یک کشور به کشور دیگر جهت سرنگونی آن رژیم و جایگزینی آن توسط دولت مورد نظر کشور اول می‌باشد. این امر در عرف روابط بین‌المللی مذموم و محکوم است و دولت موقت معتقد بود چنین واژه‌ای که به معنای دخالت در امور داخلی سایر کشورهاست نباید توسط مسئولین کشور به کار گرفته شود. اما صدور انقلاب یا بهتر بگوییم «بسط انقلاب» به معنای صدور و انتقال ارزشهای اسلامی و تجارب انقلاب اسلامی ایران از آغاز مورد علاقه دولت موقت بوده و تلاش فراوان برای این منظور به کار برده شد.

مجله پیام انقلاب به دفعات به دولت موقت و یا آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی اتهاماتی زده و مدعی شده است که گویا آنها با سپاه دشمنی دارند:

«... دشمنی‌های آقای بازرگان هم نسبت به سپاه به منظور این بود که می‌دید اینها یک جمعیتی خدایی و متعهد و صدرصد اسلامی هستند و نخواهند گذاشت که جناب بازرگان مقصود خودش را که بستگی به

آمریکا و جاهای دیگر بود، انجام دهد و لذا وقتی هیئت حسن نیت به کردستان فرستاد بدین خاطر بود که مسلمانان آنجا را از بین ببرد و نابود کند.» (۳۴)

اولاً - ملاحظه می‌شود که نویسندگان مجله پیام انقلاب، که باید علی‌الاصول پاسدار ارزشهای اسلامی باشند در اینجا از حدود شرعی و قانونی خارج شده و به آقای مهندس بازرگان تهمت و بهتان عظیمی زده‌اند که البته در پیشگاه خداوند و قانون مملکت مسئول بوده و روزی باید جوابگو باشند.

ثانیاً - آقای مهندس بازرگان هیچگاه با سپاه دشمنی نداشته و ندارند بلکه همیشه برای ایثارگریهای برادران سپاهی ارج فراوان قائل شده و بارها در سخنرانیهای خود، در دوران نخست‌وزیری دولت موقت این نظر را اعلام داشته‌اند. مثلاً در هفتم تیرماه ۱۳۵۸ در پیامی به مناسبت اولین بزرگداشت «روز پاسدار» (سوم شعبان) اظهار داشتند:

«شما که امیدوارم پویندگان صادق راه حسین باشید موقعی پا در میدان انقلاب ایران گذاشتید و دعوت نایب امام را لیبیک اجابت گفتید که پیشینیان شما با اعلام کلمه حق در برابر سلطان جابر، زیر پرچم افضل‌الجهاد رفتند و با دست خالی به استقبال گلوله‌های خصم شتافتند. به بهای مظلومیت، اثبات حقانیت و قدرت برای انقلاب ایران کردند، پیروزی خونین را تحقق بخشیدند و به سالکان راه حق پیوستند. شما بلافاصله برخاستید، سنگر ساختید، موضع و سلاح به دست گرفتید، نگذاشتید زحمات گذشتگان و خون شهیدان که انقلاب اسلامی را به اولین پیروزی رسانده بودند واژگون گردد. در منازل و مساجد و منابر گردهم آمدید. کمیته‌ها تشکیل دادید و از انقلاب و ملت پاسداری کردید.

انقلاب اسلامی ما و ملت و دولت ایران برای حفظ آنچه به دست آورده و نیل به آنچه باید به دست آورد احتیاج فراوان به خدمت و همت و فداکاریهای شما دارد.

کشتی نوساخته جمهوری اسلامی در این دریای طوفانی نمی‌تواند بی‌بادبان، بی‌سکان و بی‌ناخدا در غفلت و دعوا و هوی، خود را به سواحل بعید و بلند سعادت و عافیت برساند و بیش از هر زمان نیازمند صبر و فضل و فداکاری از یکطرف و وفاداری با رهبر آزموده امام خمینی از طرف دیگر و همبستگی صمیمانه با دستگاه اجرایی منتخب او یعنی دولت، می‌باشد.

باید چون کوهی استوار در صف واحد پیش برویم.» (۳۶)

نهضت آزادی ایران که آقای مهندس بازرگان دبیرکل آن است نیز به کرات فداکاریها و ایثارگری‌های برادران پاسدار و بسیجی را به حق تمجید نموده است:

«نهضت آزادی ایران با تجلیل فراوان از نیروهای نظامی و سپاه پاسداران و بسیج و نیروهای نامنظم داوطلب و عشایری، و با درود بسیار به شهدای حماسه‌آفرین کربلای جنوب و غرب پیروزی نهایی سپاه اسلام و شکست و نابودی دشمن متجاوز را از درگاه احدیت مسئلت می‌نماید.» (۱۸)

نویسندگان مجله پیام انقلاب، حتی یک مورد هم از آقای مهندس بازرگان نقل قولی ننموده و سندی ارائه نداده‌اند که گویای دشمنی ایشان با سپاه پاسداران باشد. علیرغم این واقعیت نویسندگان مجله سپاه پاسداران مدعی شده‌اند که:

«اگر به سخنان آقای بازرگان یا اعضای دیگر هیئت دولت توجه بکنید انتقادهای غیراصولی و یا اشکال‌تراشی‌های فراوانی خواهید دید.» (۳۴)

اما یک نمونه از «سخنان» آقای بازرگان یا سایر اعضای دولت موقت را هم برای خالی نبودن عریضه ذکر نکرده‌اند که خوانندگان بتوانند خود نیز قضاوت کنند!!

البته آقای مهندس بازرگان و یا برخی از اعضای دولت موقت و یا نهضت آزادی انتقادهای اصولی به اعمال سپاه پاسداران داشته و دارند و در راستای انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و توصیه به حق، سپاه را از نظرات خود مطلع می‌سازند.

دولت موقت خود مؤسس سپاه پاسداران بود و همه تلاش وی آن بود که این نهاد انقلابی در چهارچوب اساسنامه خود عمل نماید. اما برادران سپاهی در کمیته‌ها همچون برخی اعضاء سایر نهادها و ارگانها و بعضی شخصیت‌ها از محدوده وظائف خود خارج می‌شدند و این مسئله بود که دائماً مورد ایراد و اشکال نخست‌وزیر دولت موقت قرار می‌گرفت. سخن دولت آن بود که با تعدد مراکز قدرت هیچ دولتی نمی‌تواند وظائف ملی و اسلامی خود را انجام بدهد. رئیس دولت موقت در این باره چنین گفته است:

«در مورد کمیته‌ها باید گفت که در گذشته وجودشان بسیار به جا و به مورد و نجات‌بخش برای انقلاب و پیروزی بود، جلوی حملات دشمنان را گرفتند و حفاظت‌ها کردند اما در وضعیت فعلی هم کار خوب و به جا و هم بد و بیجا انجام می‌دهند. اما کار بیجا که باز هم ممکن است با حسن‌نیت باشد، عبارتست از بازداشتها، دستورالعمل‌های صادره، جلوگیری از جریان امور و دخالت‌هایی که در ادارات و مؤسسات می‌کنند و یا ممانعت و مزاحمت‌های بسیار زیاد که غالباً علیرغم وظیفه‌شان است.» (۳۷)

«از خصوصیات و ویژگیهای انقلاب اسلامی ما همین پدیده کمیته‌ها است. در کمتر سخنرانی تلویزیونی بود که یادی از کمیته‌ها و پاسدارها و این افراد نکنم. البته قسمت اعظم آنها حق خدمت و ارزش و فداکاریهایشان را ادا کردند، اما تنها این نبوده، مضار و صدماتی هم بر آنها مترتب بوده که آن را هم باید ذکر کرد و البته در جنب خدمات و زحماتشان خیلی کمتر است.» (۳۸)

«... همه کارها باید از مجرای دولت و با نظر و دستور او صورت بگیرد. اما در عمل یک سلسله نهادها و مراکز قدرتی است که میان‌بر زده‌اند! درست است به صورت ظاهر اینها منبعث و ناشی از این سه قطب هستند و ضرورت انقلاب هم اینها را ایجاب کرده و می‌بایستی باشند، معذک یک رابتباطهای میان‌بری از بالای سر و خارج دولت صورت می‌گیرد مثل کمیته‌های امام، سپاه پاسداران انقلاب، دادگاه‌های انقلاب و خیلی چیزهای دیگر. اینها از ضرورت انقلاب به وجود آمدند و اصولاً منتهی به شورای انقلاب و شخص امام می‌شوند ولی آن وقت یک میان‌برهای دیگری هم وجود دارد. همه کمیته‌ها تابع کمیته مرکزی که امام معین کرده نیستند و بعد برای خودشان استقلال‌های داخلی قائل هستند و در شهرستانها کمیته‌ها و پاسداران زیادی و مراجعی وجود دارد که آنها بدون اینکه از مرکز تمکین بکنند مستقلاً و به میل خود و گاهی با تشخیص نادرست، (در هر حال کمتر با سوءنیت و بیشتر با حسن‌نیت) اعمالی انجام می‌دهند.

... غالباً اینها نام امام روی خودشان می‌گذارند و اسماً از امام و یا از شورای انقلاب تمکین می‌کنند ولی بیشتر تابع کمیته‌ها و مراجع و رهبری‌های محلی و روحانی و یا سیاسی هستند که از آنها تبعیت می‌کنند و نأسف‌آورتر این است که تازه در شهرستانها و در خارج هم وحدت قدرت و مرکز قدرت ندارند و سرانجام تعدد و اختلافات و اشکالاتی پیش می‌آید خلاصه مملکت ما به صورت یک شهر صد کلانتر درآمده که ممکن است از صد تا هم بیشتر باشد این آن مسئله اساسی و درد مهم و مشکل است که باید حل بشود...» (۳۹)

«بعضی خودسری‌ها چه متأسفانه از ناحیه بعضی از مقامات روحانیت و چه از ناحیه کمیته‌ها، گروهها و پاسداران و دستجاتی که اکثراً با حسن‌نیت و نهایت فداکاری و قصد خدمت هم هستند صورت می‌گیرد.» (۴۰)

«مورد چهارم همان کمیته‌های امام و سپاه پاسداران انقلاب و نظائر آنها است که برای پیروزی و سپس نگاهداری انقلاب به وجود آمده‌اند و باید انضباط و هماهنگی و همکاری لازم داشته باشند.» (۴۱)

«به تبریز که رفته بودم خدمت علمای اعلام عرض کردم بیا باید شورایی از خود آقایان یک نفر را معین کند که یک کمیته مرکزی در تمام آذربایجان به نام کمیته امام درست کند تا وحدت و تبعیت متمرکز گردد. پاسداران که عده‌شان هم زیاد است قبول کنند زیر مرکزیت واحدی باشند، زیر برنامه و خط‌مشی واحد که هدفمان و پرچمان لا اله الا الله و رهبرمان امام خمینی است، ولی محورمان دولت باشد. اگر این دولت منتخب امام است، غیر از این غلط و ضد انقلاب است.» (۴۲)

در کدام یک از این بیانات «دشمنی»، «انتقادهای غیراصولی» و «اشکال‌تراشی‌های فراوان» علیه سپاه پاسداران دیده می‌شود؟ آیا واقعیت جز این است که ضمن تمجید و تجلیل از خدمات سپاه، انتقادات اصولی که لازمه اصلاح است نیز مطرح شده و از پاسداران و سایر مراکز قدرت خواسته شده است که در کار دولتی که رهبر انقلاب آن را دولت امام زمان معرفی کردند، کارشکنی و اشکال‌تراشی نکنند!!

برای نشان دادن اصولی بودن برخی انتقادات از عملکرد بخشی از سپاه پاسداران نمونه‌ای ارائه می‌دهیم. ما مخصوصاً نمونه‌ای انتخاب کردیم که مربوط به زمان بعد از استعفای دولت موقت است تا کسی گمان نکند عملکرد غیرقابل قبول سپاه به خاطر ناخشنودی این نهاد انقلاب از دولت موقت بوده است. بعد از آنکه لایحه «اراضی روستایی» توسط دولت موقت تنظیم و در شورای انقلاب به تصویب رسید و هیئت‌های ۷ نفره تعیین شدند، در سرتاسر کشور تخلفات و تجاوزات فراوانی در رابطه با این قانون صورت گرفت. و در حالیکه هیئت‌های ۷ نفره قانوناً مسئول این امر شده بودند، نهادهای انقلابی از قبیل سپاه، کمیته‌ها، جهاد، امام جمعه‌ها و... بدون آنکه مسئولیتی داشته باشند هر یک به نحوی دست به اقداماتی زدند که به منزله مقابله و تخلف بین و آشکار از مصوبه شورای انقلاب تلقی می‌شد، پاره‌ای از این اقدامات به صورت زیر در رسانه‌های گروهی آن زمان منعکس شده است:

«سرپرست ستاد انقلاب اسلامی رشت زمین‌های حومه رشت را در اختیار کشاورزان قرار می‌دهد.» (۴۳)

«دریادار مدنی، استاندار وقت خوزستان، زمینهای خالصه را بین کشاورزان تقسیم می‌نماید.» (۴۴)

«فرماندار شهر بروجن اراضی شهری را تقسیم می‌کند.» (۴۵)

«جهاد سازندگی تهران اعلام کرد که زمین‌های زراعی را به زارعین واگذار می‌کند.» (۴۶)

نظیر همین تخلفات را فرماندار لاهیجان و استاندار چهارمحال بختیاری نیز مرتکب شده‌اند. این اقدامات در زمانی صورت می‌گرفت که لایحه اراضی روستاها تصویب و حدود و ثغور آن معین گشته بود و وزارت کشاورزی دولت موقت اعلام کرده بود که:

«اجرای قانون واگذاری اراضی به کشاورزان از هفته اول آبان شروع می‌شود.» (۴۸)

تخلفات از مصوبات دولت و شورای انقلاب و هرج و مرج آنقدر ادامه یافت که موجب نگرانی بسیاری از مسئولین گشت و بالاخره در ۲۰ آذرماه ۵۸ امام بیانیه‌ای به شرح زیر صادر کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم

شکایت زیادی از اطراف کشور شده است که به اسم بعضی از کمیته‌ها و دادگاهها و به اسم بعضی از سپاهیان پاسدار، اشخاص شرور بدون جهت و به طور هرج و مرج به خانه‌های مردم می‌ریزند و خانه و اموال مردم را مصادره می‌کنند، زمین‌های مردم را می‌گیرند و درختها و باغات سرسبز را قطع می‌کنند و به کشاورزی صدمه وارد می‌سازند. من به تمام مسئولین امر و تمام کمیته‌ها و دادگاهها و سپاهیان پاسدار ابلاغ می‌کنم که با کمال قدرت و جدیت از این امور غیرمشروع جلوگیری کنند. کشور اسلامی است و باید به

موازن اسلامی عمل شود.

من در این چند روز هیئتی برای رسیدگی به امور به اطراف ایران اعزام خواهم کرد و کسانی که برخلاف دستور اسلام تجاوز به مال و زمین‌های مردم می‌کنند به مجازات خواهند رسید. اهالی محترم کشور لازم است با مأمورین دولت و هیئت ویژه که خواهم فرستاد همراهی کنند. با تشریک مساعی دست اشرار را از این گونه تجاوزات کوتاه نمایند.

روح‌الله الموسوی الخمینی

۲۱ محرم الحرام ۱۴۰۰ - ۲۰ آذر ۵۸ (۴۹)

متعاقب فرمان امام، شورای انقلاب نیز در ۱۰ آذر ۵۸ قانون زیر را که آقای مهندس یحییوی وزیر مسکن دولت شورای انقلاب پیشنهاد کرده بود تصویب نمود:

«ماده واحده - هرگونه تجاوز غصب و تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق نسبت به املاک و اراضی موات (موضوع قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری) و ساختمانها و اراضی مزروعی شهری و باغات و قلمستانها و منابع آب و مؤسسات کشاورزی و تأسیسات دامداری و واحدهای کشت و صنعت و منابع ملی واقع در محدوده شهرها و روستاها متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی (اعم از بخش خصوصی و دولتی) عملی ضد انقلابی می‌باشد.

تبصره ۱- مرتکبین اعمال مذکور از طریق دادگاههای انقلاب تحت پیگرد قرار می‌گیرند.

تبصره ۲- مجازات مرتکبین، تبعید به زادگاه اصلی یا محلی که دادگاه تعیین نماید و در صورت ثبوت سوءنیت از ۶ ماه تا ۶ سال حبس می‌باشد.

تبصره ۳- مرتکبین اعمال مذکور در متن ماده چنانچه مسلحانه عمل نمایند و یا با ضابطین دادگاه مسلحانه مقابله کنند به اعدام محکوم می‌شوند.» (۵۰)

پس از انتشار پیام امام و اعلام مصوبه شورای انقلاب سرپرست وزارت کشور آقای هاشمی رفسنجانی در ۲۲ آذر ۵۸ به ژاندارمری و شهربانی جمهوری اسلامی دستور داد که با همکاری افراد سپاه پاسداران انقلاب و کمیته‌های انقلاب اسلامی و با نهایت قدرت در اجرای بیانیه امام و مصوبه شورای انقلاب عمل نمایند. (۵۱)

درست در همین زمان یعنی در ۲۵ آذر چند روز بعد از پیام امام و مصوبه شورای انقلاب و دستورالعمل سرپرست وزارت کشور، که علاوه بر مسئولیت این وزارت، به اعتراف نویسندگان پیام انقلاب، مسئول سپاه پاسداران از طرف امام و شورای انقلاب هم بود سپاه پاسداران خوزستان با صدور اعلامیه‌ای به کشاورزان خوزستان اجازه داد که زمینها را تصاحب کرده و به صاحبان آنها اجازه تصرف ندهند.

سپاه در این اخطاریه حتی برای دادگاههای انقلاب هم تعیین وظیفه کرد و در خاتمه چنین نوشت: «از نظر ما تنها کسانی صاحب زمین هستند که خود شخصاً بر روی آن کار می‌کنند» و به برادران کشاورز اعلام کرد که:

«اگر خواستند جلوی کشت و زرع آنها را بگیرند، می‌توانند با قدرت مقابله کنند و سپاه هم پشت سر آنها هست.» (۵۲)

در اینجا باید بگوییم که ما هم معتقدیم که باید از مفت‌خواران و فئودالهای غاصب خلع ید شده و حق را

به حقدار رسانید. اما سؤال این است که چه مقام و نهادی و بر طبق کدام قانونی باید این وظیفه را انجام دهد؟ آیا می‌توان قبول کرد که هر کس در هر کجا که هست خودسرانه عمل کند؟
پس پیام امام به شورای انقلاب و مصوبه شورای انقلاب و دستور سرپرست وزارت کشور برای چیست؟

این تنها یک نمونه از عملکرد سپاه در این زمینه است.
دولت موقت با این اعمال خلاف و تعدد مراکز قدرت و خودسریها مخالفت داشت نه با تشکیل سپاه پاسداران یا کمیته‌های انقلاب و اقداماتی شرعی و قانونی آنان.

۱۱- گناه دولت در سال ۱۳۳۷ (!؟)

نویسندگان «پیام انقلاب» (شماره ۳۰ مرداد ۶۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «مروری بر زندگی سیاسی نخست‌وزیر محبوب حجت‌الاسلام محمدجواد باهنر» نوشتند:

«اولین بار در سال ۱۳۳۷ در شهر آبادان هنگام سخنرانی و حمله به دولت موقت که اسرائیل را به رسمیت شناخته بود دستگیر شدم.» (۵۳)

دفتر آقای مهندس بازرگان در تاریخ ۶۱/۶/۲۱ توضیحی به شرح زیر برای مجله پیام انقلاب فرستادند:
«ما براساس معیارهای اسلامی این اشتباه را که ظاهراً به جای «دولت وقت»، «دولت موقت» درج شده است غیرعمدی و اتفاقی تلقی می‌کنیم و می‌خواهیم در شماره بعدی با همان حروف در محل مناسبی اصلاح بفرمائید.»

اما مسئولان مجله پیام انقلاب تا این تاریخ در اصلاح این «اشتباه» اقدامی نکرده‌اند. آخر سال ۱۳۳۷ کجا و دولت موقت در ۱۳۵۷-۱۳۵۸ کجا؟!

۱۲- مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی و نهضت آزادی

نویسندگان مجله پیام انقلاب در مقاله‌ای تحت عنوان «زندگینامه آیت‌الله سعیدی» مطالبی را از قول آن مرحوم به شرح زیر درباره نهضت آزادی نوشتند:

«... او بارها به دعوت "نهضت آزادی" و "جبهه ملی" برای همکاری پاسخ رد داده بود حجت‌الاسلام طباطبایی نقل می‌کند که در جلسه‌ای که با حضور مرحوم آیت‌الله طالقانی، شهید سعیدی، مهندس بازرگان و جمعی از اعضای نهضت آزادی به منظور کسب همکاری تشکیل یافته بود، شهید سعیدی خطاب به آقای بازرگان گفته بود که «شما (نهضت آزادی) به سیاستهای بافته زهننتان بسیار متکی هستید و از معنویت غافلید». در پاسخ به اعتراض آقای بازرگان که شما می‌خواهید ما را متهم کنید به اینکه توسلات نداریم، شهید گفته بود که «چرا دارید آنچه نهضت آزادی فاقد آن است روح ایمان است و همین مرا رنج می‌دهد.» (۵۴)

نهضت آزادی در تاریخ ۳۰ خرداد ۶۱ نامه‌ای به عنوان سردبیر مسئول مجله پیام انقلاب فرستاد و پس از مقدمه‌ای چنین نوشت:

«این مطلب به کلی بی‌اساس و دروغ است. نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۴۰ رسماً تأسیس گردید در ۳ بهمن ۱۳۴۱، همزمان با انتشار مقاله‌ای از جانب نهضت در مخالفت فراندوم شاه، سران و فعالین نهضت آزادی از جمله مرحوم علامه مجاهد طالقانی و آقای مهندس بازرگان دستگیر شدند و سپس در محکمه

نظامی شاه محاکمه و به حبس‌های طولانی محکوم شدند و بعد از مدتی هم به زندان برازجان منتقل گردیدند. در این دوره شهید آیت‌الله سعیدی، فعالیت مشهودی نداشت که شناخته شده باشد و نهضت آزادی بخواهد ایشان را به عضویت و همکاری دعوت نماید.

هیچیک از مؤسسين و سران و فعالين نهضت آزادی از آن جلسه و آن برنامه خبری و اطلاعی ندارند. به موجب اطلاع جناب آقای دکتر سحابی اولین و تنها تماس برادران نهضت آزادی با مرحوم سعیدی در زندان شماره ۴ قصر و زمانی بود که آن شهید را برای اولین بار به مناسبتی دستگیر و چندماه‌ای زندانی و سپس آزاد کردند.

در این زندان آن مرحوم مذاکراتی با جناب آقای دکتر سحابی داشته‌اند که در آن تماسها و صحبت‌ها هرگز از آن مرحوم روحیه مخالفت و انتقاد آمیز نسبت به نهضت آزادی دیده نشد و آنچه مورد بحث بوده است احترام و تأیید نهضت آزادی بوده است.

بعد از آزادی ایشان از زندان تماسی با دوستان نهضت آزادی نداشتند و اصولاً از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۵۶ نهضت آزادی داخل کشور فعالیت سازمان‌یافته‌ای نداشتند و برادران نهضتی هم عده‌ای زندانی و یا تبعید بودند و عده دیگری هم از قبیل شهیدانی چون حنیف نژاد... با اعتقاد به ضرورت جنگ مسلحانه، به دنبال تدارک و تأسیس سازمان مجاهدین خلق اولیه بودند.

بعد از شهادت آن مرحوم، با ابتکار و همت برادر عزیز آقای دکتر عباس شیبانی، جلسه‌ای در مسجد غیائی برگزار شد که در آن مجلس برادران نهضت آزادی نیز شرکت داشتند که منجر به دستگیری و محکومیت دکتر شیبانی و بازداشت مجدد مرحوم طالقانی گردید. بنابراین در آن دوره هم دلیلی برای دعوت شهید سعیدی به عضویت در نهضت وجود نداشت و پیشنهاد دعوت غیرمحمول است و خبر دروغ می‌باشد.

در مورد جبهه ملی هم خبر معقول به نظر نمی‌رسد. اگر مقصود جبهه ملی دوم است که در تیرماه ۳۹ تشکیل گردید و سپس با استعفای مرحوم صالح پایان یافت در آن دوره نیز فعالیت‌های شهید سعیدی آنچنان بارز نبود که شناخته شده باشد و جبهه ملی به دنبال جذب ایشان برود. در این باره رهبری جبهه ملی حتی در مورد عضویت مرحوم طالقانی نظر موافق نداشت.

اگر مقصود جبهه ملی سوم است که با شرکت احزاب ملی مخالف رژیم در آن زمان تشکیل شد، آن هم غیرمحمول است چرا که جبهه ملی سوم مرکب از احزاب بود نه اشخاص و آن هم عمرش بسیار کوتاه بود و با اوج‌گیری اختناق و سرکوب و دستگیری بسیاری از فعالین و سران احزاب مخالف، آن جبهه نیز متوقف شد و دیگر سازمانی به نام جبهه ملی فعالیت نداشت تا زمان اوج‌گیری مبارزات ملت در سال ۵۶ و بعد.

بنابراین با تکذیب اصل و فرع خبر مذکور، درخواست می‌شود بر طبق قانون مطبوعات جمهوری اسلامی و براساس مقررات و ضوابط شرعی، این توضیحات را در اولین شماره آن مجله برای رفع شبهات القاء شده درج فرمایید.»

اما مسئولان «پیام انقلاب» جواب و توضیحات نهضت آزادی را تا این زمان چاپ نکرده و حاضر نشده‌اند مطالب خلاف واقع خود را اصلاح نمایند.

۱۳- نهضت آزادی و علم

نویسندگان «پیام انقلاب» و تحلیل‌گران سپاه درباره نهضت آزادی معتقدند که:

«این تشکیلات را که باید فرزند خلف جبهه ملی نامید با جلای بیشتری از اسلام و از درون جبهه ملی پا به

عرصه وجود نهاده است. اسلام نهضت آزادی، اسلام فقاقت نبوده، بلکه اسلام مبتنی بر علم است. به عبارت دیگر اسلامی که نهضت آزادی مدافع آن است زائیده توهنات و توجیهات علمی است و به جرأت می‌توان گفت که در آن تعبد و تسلیم وجود ندارد.

عدم وجود تعبد و تسلیم در اسلام نهضت آزادی علاوه بر تفکرات مادی فرنگ رفته‌های علم زده موجب گردیده است که در قبال انقلاب موضع صحیحی اتخاذ ننموده، راهی را برود که بهتر از سرانجام جبهه ملی نیست.

نهضت آزادی فرزند ارشد جبهه ملی است.» (۵۵)

در برابر این اتهامات بی‌جا باید توضیح دهیم که:

اولاً نهضت آزادی، فرزند ارشد و یا خلف جبهه ملی نیست چنین قضاوتی مولود جهل به سابقه و تاریخ ملت ایران در چهل سال گذشته می‌باشد. اگر نویسندگان «پیام انقلاب» با تاریخ معاصر آشنا بودند می‌دانستند که نهضت آزادی از درون جبهه ملی بیرون نیامد، بلکه نهضت سمبل و پیشگام جریان دانشگاهی حرکت اسلامی است و با احساس ضرورت فعالیت و مبارزه متشکل سیاسی براساس موازین اسلامی تأسیس گشت.

جبهه ملی، مراحل متعددی را گذرانیده است و در هر مرحله وضعیت خاصی داشته که قابل مقایسه با مراحل دیگر نبوده است. جبهه ملی اول، همان بود که در زمان مرحوم دکتر مصدق تشکیل شد که همراه و همگام با مرحوم آیت‌الله کاشانی پیروزیهای بزرگی در نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت به دست آورد.

جبهه ملی دوم در سال ۳۹ تشکیل شد و تشکیل آن هم به اصرار و همت کسانی بود که در طی سالهای ۳۲ تا ۳۹ و ۴۰ در نهضت مقاومت ملی، پرچم مبارزه علیه کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ را برافراشته نگهداشته بودند و همانها که بعداً در اردیبهشت سال ۴۰ نهضت آزادی را تأسیس نمودند. برخی از اعضای مؤسس نهضت آزادی از جمله مرحوم آیت‌الله طالقانی و آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی، به صفت شخصی و نه به عنوان نمایندگان نهضت در شورای مرکزی جبهه ملی دوم شرکت داشتند.

ثانیاً اگر منظور نویسندگان این مقاله آن است که اسلام نهضت آزادی مبتنی بر علم است یعنی اسلامی مبتنی بر جهل نیست، این گفتاری درست می‌باشد و ما می‌پذیریم که اسلام ما مبتنی بر همان علمی است که اسلام خود بر آن تأکید داشته و برای آن اهمیت فوق‌العاده قائل شده است.

به نظر ما مقصود اسلام از این همه تأکید درباره دانش تنها اهمیت دادن به علم دین نبوده بلکه علم به معنای عام کلمه در نظر بوده است. مرحوم مطهری در این باره با ما هم عقیده بوده و چنین می‌نویسد:

«اگر منظور اسلام از علم خصوص علم دین باشد باید گفت موافقت اسلام با علم صفر است و نظر اسلام درباره علم منفی است.»

برای کسی که درست با اسلام و منطق اسلام آشنا باشد، جای این احتمال نیست که بگوید نظر اسلام درباره علم منحصرأ علوم دینی است. هر علمی که متضمن فائده و اثر باشد و آن فائده و اثر را اسلام به رسمیت بشناسد، یعنی آن اثر را اثر خوب و مفید بداند، آن علم از نظر اسلام خوب و مورد توصیه و تشویق است.» (۵۶)

در اولین اسناد منتشر شده از جانب نهضت آزادی به صراحت آمده است که ما اول مسلمانیم و بعد بر

مبنای اعتقادات دینی خود وارد گود مبارزات سیاسی علیه استبداد و استیلاي خارجی شده‌ایم. (۵۷)

در هیچیک از نوشته‌های نهضت مطلبی نیامده است که نشانه آن باشد که نهضت آزادی در برابر وحی به علم اصالت می‌دهد. اما به نظر نهضت آزادی قبول اصالت وحی، مترادف نفی ارزش دستاوردهای علمی نمی‌باشد و قبول ارزش دستاوردهای علمی لزوماً به معنای نفی اصالت وحی نبوده و علم‌زدگی محسوب نمی‌گردد.

علم‌زدگی به آن معناست که تنها آن حقایقی از جهان قابل پذیرفتن می‌باشند که علم بر آن گواهی دهد و هر مطلبی خارج از محدوده علم بود لزوماً باید مورد سؤال و حتی انکار قرار گیرد. نهضت آزادی ایران همواره مخالفت خود را با چنین علم‌زدگی اعلام داشته است.

در اینجا باید متذکر شویم که سیاستهای استعماری و قدرتهای استبدادی جهان برای حفظ سلطه خود همواره از بسط و گسترش علم در میان مسلمانان جلوگیری کرده و می‌کنند. سلطه استبداد و استیلاي خارجی در تمامی ادوار تاریخ همیشه محصول جهل توده‌های مردم بوده است. صاحبان زر و زور و تزویر متعلمان و بهره‌گیران جهل و بی‌سوادی و بی‌علمی مردم هستند. آری در شوره‌زار کویر جهل است که چنین مثلث شومی رشد می‌کند.

بنابراین طبیعی است که صاحبان و متولیان معبد زور و زر و تزویر از هرگونه تلاشی برای رشد و آگاهی و علم مردم هراسناک باشند.

به نظر مرحوم مطهری علاوه بر این گروهها طبقات دیگری نیز هستند که با علم به بهانه تعارض دین و علم مخالفت می‌کنند:

«دو طبقه از طبقات مردم کوشش کرده‌اند که دین و علم را مخالف یکدیگر جلوه دهند:

یکی طبقه متظاهر به دین ولی جاهل که نان دینداری مردم را می‌خورده‌اند و از جهالت مردم استفاده می‌کرده‌اند، این دسته برای اینکه مردم را در جهل نگهدارند، و ضمناً به نام دین پرده روی عیب خودشان بکشند و با سلاح دین دانشمندان را بکوبند و از صحنه رقابت خارج کنند مردم را از علم به عنوان آنکه با دین منافی است می‌ترسانده‌اند. یکی هم طبقه تحصیل کرده و دانش‌آموخته ولی پشت پا به تعهدات انسانی و اخلاقی زده. این طبقه نیز همینکه خواسته‌اند عذری برای لاقیدی‌های خود و کارهای خود بتراشند به علم تکیه کرده و آن را مانع نزدیک شدن به دین بهانه کرده‌اند.

طبقه سوم هم همیشه بوده و هستند که از هر دو موهبت بهره‌مند بوده‌اند و هیچگونه تنافی و تناقضی احساس نمی‌کرده‌اند. این طبقه سعی کرده‌اند که تیرکپها و غبارهایی که از طرف آن دو طبقه بین این دو ناموس مقدس برخاسته فرو بنشانند.» (۵۶)

نهضت آزادی خود را جزو گروه یا طبقه سوم می‌داند.

اسلام اصیل و آموزشهای قرآنی نه تنها با جهل مبارزه کرده است بلکه اظهارنظر و موضع‌گیری بدون «علم» را منع نموده و فرموده است:

«لاتقف ما لیس لك به علم» (بنی اسرائیل ۳۶)

نهایت تأسف است که در جمهوری اسلامی ایران، گروهی را به دلیل قبول ارزش دستاوردهای علمی مورد شماتت و ملامت و حملات بی‌اساس قرار دهند.

و بالاخره نویسندگان مجله پیام انقلاب اسلام ما را زائیده توهمات و توجیهات علمی!! دانسته‌اند!!

نویسندگان و تحلیل‌گران سپاه پاسداران اگر نشریات نهضت آزادی و رهبران و مؤسسين آن را خوانده بودند، یقیناً این چنین اظهارنظر خلاف واقع و انصاف را نمی‌نمودند.

نهضت آزادی ایران با شادروان مطهری هم عقیده است که یکی از ترفندهایی که دشمنان اسلام و مسلمانان توانسته‌اند به طور مؤثر علیه مسلمانها به کار برند، این بوده که جای حرمت علم و عالم را عوض کرده‌اند. این روزها حرمت علم از میان رفته و جای خود را به حرمت عالم داده است.

به قول مرحوم مطهری:

«آنچه اسلام به حساب علم و تشویق عموم به تعلیم و با سواد شدن و فضیلت علم گفته بود، همه به حساب عالم و تشویق به احترام و دست‌بوسی و فضیلت عالم گذاشته شد. مردم به جای اینکه توجه پیدا کنند که خودشان سواد پیدا کنند و تا حدی که مقدور است خودشان و فرزندان‌شان با سواد و عالم شوند توجه‌شان معطوف شد به اینکه اجر و فضیلت را در احترام و خضوع نسبت به علما کسب کنند، نتیجه همین شد که هست.» (۵۸)

نهضت آزادی ایران معتقد است و با صراحت اعلام می‌کند، اگر مسلمانها بخواهند خود را از نفوذ و سلطه ابرقدرتها و وابستگی به آنها نجات دهند باید ارزش دستاوردهای علمی جهان را به رسمیت بشناسند. به دنبال کسب علوم بروند، بر این عقیده باطل که منظور اسلام از علم، تنها علوم دینی یا کلامی یا فقهی است خط بطلان بکشند. به قول مطهری مسلمانان باید بدانند و معتقد شوند که:

«فریضه علم یک فریضه عمومی است اختصاص به طبقه‌ای یا صنفی یا جنسی ندارد، بر هر مسلمان فرض است و هیچگونه اختصاص ندارد.

فریضه علم محدود به هیچ وقت، هیچ زمان و هیچ سن و سال نیست. وقتی تحصیل علم از کهاره تا گور است.

تحصیل علم جا و مکان معین ندارد. هر جا که علم هست آنجا جای تحصیل و به دست آوردن است. می‌خواهد مکه باشد یا مدینه یا مصر باشد یا شام یا عراق، یا دورترین نقاط جهان، می‌خواهد در مشرق باشد یا مغرب. هر علمی که به حال مسلمین مفید باشد و گرهی از کار مسلمین باز کند آن علم فریضه دینی و علم دینی است.» (۵۸)

نویسندگان مجله پیام انقلاب، مدعی شده‌اند که در اسلام نهضت آزادی تعبد و تسلیم وجود ندارد. (۳۱) این نیز یک اتهام بی‌اساس است.

اسلام نهضت آزادی مبتنی بر تعبد و تسلیم به درگاه خداوند باری تعالی است نه اطاعت کورکورانه در اصول و مبانی از قشر و طبقه‌ای.

اسلام نهضت آزادی براساس قبول بندگی خدا و آزادی از هر که و هر چه غیر اوست می‌باشد. در اولین بیانیه تأسیس و مرامنامه نهضت آزادی آمده است که:

«هموطن

اقتضای اطاعت از (خدا) مبارزه با بندگی غیر او و شرط سپاس ایزدی تحصیل آزادی برای به کار بستن آن در طریق (حق) و (عدالت) و (خدمت) است. ما باید منزلت و مسئولیت خود را در جهان خلقت بشناسیم تا به رستگاری و پیروزی نائل شویم.» (۵۹)

نویسنده پیام انقلاب، مدعی است که نهضت آزادی «موضع صحیحی» در برابر انقلاب اتخاذ ننموده است.

ما این ادعا را رد می‌کنیم و سوابق مبارزات و فعالیت‌های نهضت آزادی در داخل و خارج کشور را دلیل روشنی بر عدم صحت آن می‌دانیم.

سران و فعالین نهضت آزادی، اولین کسانی بودند که در حساس‌ترین لحظات تاریخ کشورمان دعوت امام را لیبیک گفتند و قبول مسئولیت در شورای انقلاب و دولت موقت نمودند.

نویسندگان مجله سپاه پاسداران اشتباه بزرگی در استنتاج نادرست خود نموده و مدعی شده‌اند که گویا «تفکرات مادی فرنگ رفته‌های علم‌زده» موجب اتخاذ مواضع ناصحیح نهضت آزادی در قبال انقلاب گردیده است.

اینکه گروهی مواضع نهضت آزادی را ناصحیح بدانند امری غیرطبیعی نیست. اگرچه همانطور که در بالا گفتیم، ما چنین ادعائی را در مورد مواضع خود قبول نداریم.

اما آنچه به نظر ما غیرطبیعی و مضحک می‌رسد تشخیص «موجب» این موضع‌گیری‌ها است که ادعا شود برخی از نهضتی‌ها فرنگ رفته و یا به قول آنان علم‌زده هستند این امر باعث اتخاذ مواضع ناصحیح آنان شده است.

نویسنده «پیام انقلاب» فراموش کرده است که هم اکنون روحانیونی در جامعه هستند که مواضعی مخالف وضعیت و روند کنونی انقلاب دارند، و اینان بدون تردید تربیت‌شدگان حوزه‌های علمیه هستند. در میان آنان از مراجع تقلید تا مدرسین تا... به چشم می‌خورند و هیچکدام از آنان فرنگ‌رفته و علم‌زده نمی‌باشند!

و از جانب دیگر در میان وزرا و دولتمردان کنونی و برخی از فرماندهان و فعالین شناخته شده سپاه پاسداران کسانی را می‌توان معرفی کرد که تحصیلات عالی خود را در کشورهای اروپایی و آمریکایی به اتمام رسانیده‌اند.

برادران عزیز:

اختلاف در سلیقه‌ها و برداشتهای اجتهادی در مسائل سیاسی، فلسفی، اقتصادی، اجتماعی و فقهی میان مسلمانان امری شناخته شده، ریشه‌دار و پرسابقه و در مواردی مطلوب است. نامطلوب و مردود و زشت آن است که یک گروه به دلیل عدم موافقت با سلیقه‌ها و برداشتهای اسلامی سایرین آنان را تکفیر نموده به خود اجازه دهند که مسلمان بودن آنان را مورد شک و تردید قرار دهند. قطعاً چنین روشی اسلامی نیست.

۱۴- دعوت دکتر یزدی از صدام

نویسندگان پیام انقلاب مدعی شده‌اند که:

«... مثلاً دکتر یزدی از صدام دعوت می‌کرد که به ایران بیاید.» (۵۵)

این همان دروغی است که سایر روزنامه‌ها نوشتند و بارها به آن جواب داده شده است معذک معلوم نیست غرض پیام انقلاب از تکرار این خبر دروغ و تکذیب شده چیست.

سوابق این امر از این قرار است که همزمان با سفر آقای دکتر یزدی به کوبا و شرکت در ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد، روزنامه القبس کویتی، چنین خبر دروغی را منتشر ساخت. روزنامه جمهوری اسلامی در شهریور ۵۸ به نقل از این روزنامه کویتی، خبر دروغ را چاپ کرد و

براساس آن آقای دکتر یزدی را مورد حمله قرار داد.
آقای دکتر یزدی در همان موقع این خبر را تکذیب کردند و به روزنامه جمهوری اسلامی پاسخ دادند.
متن پاسخ ایشان را هم روزنامه جمهوری اسلامی چاپ کرد.
برای ما جای تعجب است که نویسنده «پیام انقلاب» خبر دروغ القبس را در روزنامه جمهوری اسلامی خوانده اما تکذیب آن را هرگز ندیده و نخوانده است!؟

۱۵- کانال نفوذپذیر سازمانها و نهادها:

ارگان سپاه پاسداران نظیر برخی دیگر از گروههای اسلامی و غیراسلامی، مرتب به مسئله حضور عناصر نفوذی دشمن در دولت موقت اشاره می‌کنند و آن را بهانه‌ای برای کوبیدن دولت موقت قرار می‌دهند.

«پیام انقلاب» می‌نویسد:

«دسته دوم عبارت از افراد وابسته‌ای بودند که با استفاده از کانال نفوذپذیر نهضت آزادی، در دولت موقت انقلاب نیز راه پیدا کرده بودند و به این طریق اهداف آمریکا را دنبال می‌کردند.» (۵۵)

نویسنده پس از بیان این ادعا آقای امیرانتظام را به عنوان یکی از آن افراد نام برده است. نهضت آزادی ایران ضمن اعلام موضع همیشگی خود دائر به عدم اعتقاد به عصمت فرد یا گروهی، جز ۱۴ تن از خاندان رسالت، معتقد است جاسوس خواندن آقای امیرانتظام وزر عظیمی است. جاعلان و بهره‌گیران سیاسی از آن باید روزی در پیشگاه خدا و تاریخ به پاسخگویی بپردازند.

حال اگر به فرض محال ادعای نویسنده را در این مورد پذیرفته قبول کنیم برخی از همکاران دولت موقت جاسوس آمریکا بوده‌اند، آیا این امر گناهی برای نهضت آزادی است؟ مگر اصحاب پیامبر اسلام همه سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد بودند؟ مگر عبدالله بن سعد بن ابی سرح کاتب وحی پیامبر(ص) نبود؟ آیا می‌توان گناه مرتد شدن عبدالله را به گردن رسول خدا(ص) نهاد.

بر فرض محال اگر ادعای نویسنده در مورد جاسوس بودن آقای امیرانتظام درست باشد، که اگر چنین بود، حداقل به منظور رفع هر گونه شبهه‌ای جریان کامل محاکمه آقای امیرانتظام را از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌کردند. سئوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این مسئله بزرگترین، زیانبارترین و خطرناک‌ترین نفوذی است که دشمنان انقلاب در هیئت حاکمه ایران نموده‌اند؟

آیا نویسنده «پیام انقلاب» و همه مسئولان سپاه و حزب جمهوری و ملت ایران از خیانت و جنایت بزرگ کلاهی در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری بی‌خبرند؟ و یا در این حقیقت تردید دارند که وی عامل نفوذی دشمن در هیئت حاکمه ایران بود؟ آیا کلاهی عامل نفوذی در حزب جمهوری نبود؟ آیا می‌توان نفوذ کلاهی‌ها در حزب جمهوری را به آن معنا دانست که کل حزب جمهوری در خط جریانی است که کلاهی به آن وابسته بود؟ آیا جنایت بزرگ او آنقدر مهم نبود که برای ملت ایران روشن گردد که چه اشخاصی معرف او به حزب بودند؟ چه اشخاصی او را تا آنجا در درون حزب حمایت کردند و ارتقاء دادند که تا آن حد مورد اعتماد قرار گرفت که حتی کارهای شخصی برخی از مسئولان درجه یک حزب را هم انجام می‌داد!

آیا کشمیری عامل نفوذی در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و از آن طریق در دولت مرحوم رجایی

نبود؟ چه کسانی او را به دولت مرحوم شهید رجایی بردند و تقویت و حمایت کرده اعتماد و اطمینان به او را به آن حد رسانیدند که حساس‌ترین مقامات امنیتی مملکت را اشغال کند و فاجعه‌ای بدین بزرگی بیافریند؟

آیا ملت ایران نباید بداند سرنوشت تحقیقات مقامات قضائی در مورد این حادثه بزرگ به کجا کشید؟ چه کسانی پشت پرده از کشمیری حمایت می‌کردند و چه کسانی نمی‌خواهند این پرونده‌ها رسیدگی شده و نتایج آن به ملت ایران گزارش شود؟

مگر کشمیری مأمور رسیدگی به پرونده کودتای نوژه نبود؟

آیا پرونده «کودتای نوژه» بعد از انفجار بمب در نخست‌وزیری و افشای ماهیت کشمیری مجدداً مورد رسیدگی قرار گرفت؟! آیا معلوم شد که این عامل نفوذی دشمن، در مقام مأمور رسیدگی به کودتا اسناد و شواهدی را به نفع عاملین اصلی کودتای نوژه از بین برده است یا نه؟

با توجه به موقعیت بسیار حساس کشمیری در دولت مرحوم رجایی اگر وی بمب خود را منفجر نمی‌کرد و ماهیت وی آشکار نمی‌شد امروز به ظن قریب به یقین در مقام وزیر اطلاعات و امنیت کشور نقشه‌های شوم خود را دنبال می‌کرد. چنین مهره‌ای در آن مقام حساس، قطعاً برای دشمنان انقلاب اسلامی که کارفرما و برنامه ریزش بودند ارزش غیرقابل تصویری را داشت. آیا احتمال آن نمی‌رود که دشمنان ایران و انقلاب اسلامی در صورتی حاضر شدند چنین مهره‌ای را در آن مقام حساس از دست بدهند که برای انجام مقاصد خود عامل مؤثر و با نفوذتری داشته باشند؟

اگر هر جای دیگر دنیا انفجاری نظیر انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری رخ می‌داد و آن همه تلفات سنگین از دولتمردان به بار می‌آورد و یا بمبی در نخست‌وزیری و در محل انعقاد جلسات کمیسیون امنیت کشور منفجر گشته و رئیس جمهور و نخست‌وزیر را از بین می‌برد، مسئولین مستقیم امنیتی بلافاصله معزول می‌گشتند و مقامات قضائی با تمام نیرو پرونده امر را تعقیب و نتایج حاصله را مرتباً به ملت گزارش می‌دادند. مع‌الاسف در جمهوری اسلامی ایران تا به حال به جز شعارهای حماسه‌انگیز در این مورد اقدامی نشده و یا لااقل به ملت گزارشی داده نشده است و هیچکس مسئولیت چنین وقایعی را به عهده نگرفته است.

التبّه بر عهده مقامات قضائی مملکت است که به این سؤال مردم پاسخ قانع‌کننده بدهند. در هر صورت پاسخ ما به نویسندگان «پیام انقلاب» این است که هیچ سازمان و گروهی در دنیا چه اسلامی و چه غیراسلامی نیست که نفوذناپذیر باشد.

مسئلاً نهضت آزادی نیز ادعای عصمت و نفوذناپذیری ندارد. اما ما با کمال تواضع و قاطعیت و صراحت می‌گوییم که نهضت آزادی ایران در طول تاریخ ۲۲ ساله خود کمترین سابقه نفوذپذیری را از خود نشان داده است.

در مورد آقایان امیرانتظام مجدداً تکرار می‌کنیم که ما کلیه اسناد و مدارکی را که بر علیه ایشان در دادگاه مطرح ساختند به دقت بررسی و مطالعه کردیم و آنها را کافی برای اثبات اتهامات وارده بر ایشان نیافتیم. در اینجا مجبوریم به نکته ظریف دیگری نیز اشاره کنیم. نویسندگان پیام انقلاب، نظیر سایر مخالفین و دشمنان نهضت آزادی، دولت موقت را به خاطر انتصابات که به نظرشان نامطلوب و غیرقابل قبول است

مورد شماتت و ملامت قرار داده و بر این پایه به خود اجازه می‌دهند انواع اتهامات را به ما بزنند. فرض کنید که این ایرادات وارد و آن انتصابات بی‌جا بوده و آن اشخاص واقعاً انحرافات داشته‌اند. اما آیا تا به حال اندیشیده‌اید که دامنه این طرز تفکر به کجا می‌انجامد؟

اگر این منطق پذیرفته شود که به خاطر انحراف یک یا چند استاندار باید دولت موقت و نهضت آزادی را مورد بدترین و زشت‌ترین اتهامات قرار داد، آیا عمل رهبر انقلاب که دولت موقت را که به قول شما منحرف و خائن... بود بر سر کار آورد، و آن را دولت امام زمان معرفی نمود، مخدوش نخواهد کرد؟ مگر در میان استانداران منصوب علی‌(ع) اشخاص منحرف پیدا نشدند؟ مگر در دولت رجایی افراد خرابکار وجود نداشتند، کافی است به آمار کسانی که، بعد از استعفای دولت موقت، در دولت مرحوم رجایی و بعد از ایشان به عنوان کاردار و سفیر و غیره به مأموریت‌های خارج از کشور منصوب شدند رجوع کنید و ببینید چند درصد آنان بعد از مدتی همه اسناد و مدارک جمهوری اسلامی را به ضد انقلاب تسلیم نموده و خود بدیشان پیوستند آیا اینها عناصر نفوذی نبودند؟ و آیا فرار و پیوستن آنها به ضد انقلاب، دلیل وابسته بودن مرحوم رجایی و ... به ابرقدرتهاست؟^۱

آخر این چه منطقی است! آیا چنین منطقی می‌تواند مقبول عقل و شرع باشد. شما را به خدا کمی ببینید و معیارهای قضاوت خود را ارزیابی کنید.

۱۶- دولت موقت و عدم قطع روابط با آمریکا

یکی از اتهاماتی که مرتباً به دولت موقت زده می‌شود این است که چرا روابط دیپلماسی با دولت آمریکا را قطع نکرد. می‌گویند در حالیکه امام می‌گفت «اللهی این روابط قطع شود» و یا اینکه «ما این روابط را می‌خواهیم چه کنیم»، چرا دولت موقت آن روابط را قطع نکرد.

اگرچه این سؤال بسیار بجاست، اما اتهاماتی که براساس آن به دولت موقت زده شده است کاملاً بی‌اساس و نابجا می‌باشد.

نویسندگان مجله پیام انقلاب در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست خارجی انقلاب» می‌نویسند:

«مسئولین اولین دولت انقلاب (دولت موقت) به چند دلیل به روند پر قدرت این اصل انقلابی لطمه زدند: اولاً دسته‌ای هنوز باور نداشتند که می‌توان رودر روی ابرقدرتها و به ویژه امپریالیسم آمریکا ایستاد و با آنها مبارزه کرد. به نظر این دسته، در زمانی که انقلاب هنوز ضعیف بود (البته به نظر آنها) و دشمن بسیار قوی، می‌بایستی اندکی مسالمت‌آمیز رفتار کرد و شاید به همین دلیل هم بود که رابطه سیاسی شیطان بزرگ هم‌چنان باقی ماند و یا مثلاً قطع رابطه با رژیم سادات وقتی انجام گرفت که امام مستقیماً دخالت کرد و دستور به قطع رابطه داد و...» (۵۵)

در بررسی این اتهام به دولت موقت ما وارد بحث در مقدمه‌ای که نویسنده مقاله عنوان کرده است نمی‌شویم و بدین مقوله نمی‌پردازیم که در مبارزه با ابرقدرتها و قدرتهای شیطانی چه عواملی را باید در نظر گرفت و این سؤال را مطرح نمی‌سازیم که آیا بدون ارزیابی توازن نیروها، در هر مرحله می‌توان

۱. بعد از تهیه این جزوه، خبر دستگیری اعضای کمیته مرکزی حزب توده و اعترافات آنان از جمله اطلاعات درباره عناصر نفوذی حزب توده در رده‌های بسیار بالای دولت و نیروهای مسلح منتشر شد. متعاقب این اخبار، فرمانده نیروی دریایی از کار برکنار گردید.

اقدامی علیه قدرتها و ابرقدرتها انجام داد یا خیر؟ تنها بدین سؤال بسنده می‌کنیم که آیا به نظر نویسنده «پیام انقلاب»، رسول خدا(ص) در بستن پیمان عدم تعرض با یهودیان مدینه و یا امضاء پیمان صلح حدیبیه با کفار معاذالله راه خطا پیمود؟! بررسی سنت پیامبر(ص) در رابطه با دشمنان اسلام امری است که باید جداگانه مورد بحث قرار گیرد.

آنچه واقعیت دارد این است که روابط دیپلماسی ایران با آمریکا بعد از پیروزی ادامه پیدا کرد و به نظر نویسنده پیام انقلاب مسبب آن هم دولت موقت بود. واقعیت دیگری که مورد تردید نبوده و نویسنده در همان مقاله بدان اعتراف و اقرار می‌کند این است که در مورد مصر امام دستور کتبی قطع روابط را دادند، و دولت موقت هم با رژیم سادات قطع رابطه کرد.

سئوالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا ادامه روابط با مصر برای جمهوری اسلامی زیان‌بارتر بود یا روابط با آمریکا؟ آیا از نظر نویسنده مقاله قطع روابط با مصر ضروری‌تر و واجب‌تر بود یا با آمریکا؟

فرض کنیم دولت موقت در مورد قطع روابط با آمریکا قصور کرد و شورای انقلاب هم در این باره توجهی ننموده مسئله را جدی نگرفت چرا امام که می‌فرمودند: «الهی این روابط قطع گردد»، تصمیمی مشابه قطع روابط با مصر نگرفته دستور قطع روابط با آمریکا را به دولت ندادند؟

آیا اگر چنین دستوری می‌دادند خدای نخواستہ دولت موقت و شورای انقلاب مخالفت می‌کرد؟ در اینجا باید صریحاً بگوییم هیچک از اعضای شورای انقلاب و یا دولت موقت صرف نظر از گرایش‌های سیاسی گروهی در هیچ زمانی قطع رابطه با آمریکا را پیشنهاد نکردند. هرگز چنین پیشنهادی مطرح نشد تا مورد قبول یا رد قرار گیرد.

ادامه روابط با آمریکا از همان ابتدای پیروزی انقلاب از جانب رهبری و دولت و شورای انقلاب امری طبیعی تلقی شده بود.

از همان ابتدای پیروزی چندین نوبت مسئله تعیین و معرفی سفیر جمهوری اسلامی ایران در آمریکا در سطوح رهبری، شورای انقلاب و دولت مطرح گردید. اشخاص معینی نامزد شدند. که هر کدام بنا به دلایلی یا خود قبول نکرده یا مورد قبول مسئولین واقع نمی‌شدند ولی در این میان هیچگاه صحبت از قطع روابط نشد.

حتی هنگامیکه مسئله پذیرش سفیر جدید آمریکا در ایران مطرح شد و تقلیل روابط دیپلماسی ایران و آمریکا به سطح کاردار به ابتکار وزیر امور خارجه وقت (دکتر یزدی) و تصویب دولت موقت صورت گرفت و گزارش امر به امام و شورای انقلاب داده شد هیچ مقامی مطرح نکرد که روابط باید قطع گردد. امام هم در چند مورد در پاسخ نخست‌وزیر و اعضای دولت در این مورد فرموده بودند که فعلاً با آنها کج‌دار و مریز رفتار کنید.

حال چه شده است که دولت موقت را به دلیل عدم قطع روابط با آمریکا این چنین بی‌باک و بی‌ترس از خدا مورد شماتت و ملامت و تهمت قرار داده و می‌دهند؟

۱۷- قطع روابط با مصر:

در مورد قطع روابط با مصر، وزیر امور خارجه دولت موقت آقای دکتر یزدی، در پاسخ یکی از

نمایندگان مجلس که ادعای مشابه‌ای در مورد روابط با مصر کرده بود، گزارش مبسوطی به مجلس دادند که در جرائد چاپ شد. خلاصه مطلب این است که نظر شورای انقلاب قطع روابط با مصر نبود و دستور آنها به وزیر امور خارجه وقت (آقای دکتر یزدی) تقلیل روابط به سطح کاردار بود. اما امام گزارش و نظر وزیر امور خارجه را تصویب کردند و چون قانوناً وزیر امور خارجه حق ندارد راساً در مورد برقراری و یا قطع روابط با کشورهای خارجی تصمیم گرفته و اقدام نماید، و از نظر سلسله مراتب تصمیم‌گیری، امام فوق دولت و شورای انقلاب عمل می‌کرده‌اند لذا امام مجوز این قطع رابطه را صادر کردند.

۱۸- درباره مسئله کردستان

نشریات تحلیلی سپاه و مقالات «پیام انقلاب» به کرات دولت موقت و نهضت آزادی را مسئول وقایع کردستان و بروز و ظهور و رشد ضد انقلاب در آن منطقه دانسته‌اند. ما بارها به این ادعاهای بی‌اساس پاسخ داده‌ایم و از تکرار آن برای روشن شدن اذهان مردم حق طلب هرگز خسته نخواهیم شد.

در نشریه‌ای که تحت عنوان، «پاسخ به حملات وسیع و گسترده علیه نهضت آزادی پیرامون نامه سرگشاده به حجت‌الاسلام رفسنجانی» منتشر ساختیم، مسئله کردستان و هیئت ویژه را مطرح و به ایرادات غیر وارد پاسخ گفته‌ایم که مجدداً برای روشن شدن ذهن برادران سپاهی عیناً نقل می‌کنیم. غائله کردستان قبل از تأسیس و یا حتی مأموریت دولت موقت و قبل از پیروزی انقلاب شروع شد. چرا مسئولیت آن را بر دوش دولت موقت می‌گذارند؟

شاه و ایادی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بارها تهدید کرده بودند که اگر شاه برود مملکت تکه‌پاره می‌شود. وقتی دیدند که نمی‌توانند شاه را نگه دارند، و وقتی سقوط حتمی بختیار را نزدیک دیدند، دست به ایجاد بلوا و آشوب در نقاط مختلف مملکت از جمله کردستان زدند. از همان ماههای قبل از پیروزی انقلاب، یکی از مجرب‌ترین و ورزیده‌ترین نظامیان متخصص در امور کردستان را به استانداری منصوب کردند و او بود که اجرای برنامه‌های توطئه‌گرانه را شروع نمود. امام با توجه به این برنامه‌ها و توطئه‌ها بود که در ۱۵ آبان ۵۷ از پاریس پیامی برای برادران کرد ارسال داشتند.

با روی کار آمدن دولت موقت تحریکات دشمنان انقلاب اسلامی از چپ و راست و امپریالیسم و صهیونیسم علیه دولت جدید شدت گرفت و تشنجات کردستان به مرحله انفجار رسید. در سی‌ام بهمن ۵۷، یعنی هشت روز بعد از پیروزی انقلاب پادگان مهاباد در اثر خیانت افسران طرفدار شاه خائن سقوط کرد و تمامی تجهیزات آن به دست دشمن افتاد. دولت نسبت به توطئه‌ها و تحریکات در کردستان و سایر نقاط کشور توجه کافی و دقیق داشت.

آقای مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت در مصاحبه رادیویی خود در ۷ فروردین ۵۸ درباره این تحریکات و توطئه‌ها گفتند که:

«در باطن امر، این سروصداها و بگوگوها و متأسفانه زدخوردها بنا به عقیده و اطلاعات دولت معلول تحریکات ناجوانمردانه و توطئه‌های نابکارانه‌ای است که عموماً از داخل به عمل می‌آید. از ناحیه گروههای کمونیستی و غیرملی و ضداسلامی که بیش از همه سنگ آزادی و طرفداری از خلق و ضدیت با استعمار را به سینه می‌زنند و از هر طرف بر طبق نقشه‌های پیش پرداخته به نواحی مورد نظر سرازیر و به مراکز

محلی ملحق می‌شوند و همچنین از ناحیه عوامل و ایادی زخمی شده و کمین کرده ساواک و دربار است که عالماً و عامداً یا تصادفاً با اولیها همکاری و نقشه مشترک دارند و از اسلحه‌های غارت شده داخل یا وارد شده از خارج استفاده می‌نمایند. همان داستان توده‌ای - نفتی زمان دکتر مصدق و تحریک مردم ساده تکرار می‌شود.»

سپس در پاسخ خبرنگار که سؤال کرده بود: دولت در برابر این توطئه‌ها و تحریکها چه اقدامی کرده و می‌کند؟

آقای مهندس بازرگان جواب دادند که:

«دولت در تمام موارد با نهایت مدارا و آزادمنشی عمل کرده هموطنان عزیز خود اعم از شیعه و سنی یا عرب و ترکمن و بلوچ و لر و کرد و دیگران را به چشم برادر نگاه می‌کند. کما اینکه با اقلیت‌های مذهبی اهل کتاب نیز تفاهم و دوستی برقرار است.

نهایت کوشش به عمل آمده است که از طریق تماس مستقیم با اهالی و معتمدین و رهبران محلی به خواسته‌ها رسیدگی شود و تا آنجا که آزادی مملکت و وحدت و حاکمیت ملی و هدفهای انقلاب اسلامی اجازه می‌دهد موجبات رضایتشان را فراهم آورد یا به عنوان پیشنهاد برای تدوین طرح قانون جمهوری اسلامی بپذیرد.

افراد ملی و مبارز موجه به محل‌ها رهسپار شده‌اند و حتی هیئت‌های رسمی نمایندگی از طرف امام یا از طرف دولت و روحانیت و گروه‌های سیاسی اعزام شده و می‌شوند. ولی متأسفانه ناچارم بگویم بعضی از گروه‌ها و دسته‌های ناباب و غیراصیل در موارد مختلف متعرض همشریها و همسایگان خود می‌شوند یا کلانتری‌ها و پاسگاه‌ها و پادگانها را مورد حمله مسلحانه قرار می‌دهند و به خلع سلاح و کشتار می‌پردازند. در چنین شرایطی بدیهی است که وظیفه طبیعی، قانونی، انسانی و دینی هر دولت مسئول و هر اجتماع شرافتمند دفاع کردن است. در مقابل اسلحه، ناچار اسلحه باید به کار برده شود.

خوشبختانه دولت و ارتش و نیروهای انتظامی علیرغم صدمات و لطماتی که دیده‌اند آنقدر نیرومند و مصمم هستند که مردانه و شرافتمندانه از استقلال و تمامیت کشور و آزادی و حقوق ملت دفاع نمایند.»

خوب ملاحظه می‌فرمایند که موضع کاملاً روشن و توجه دقیق شده است. اما در برخورد با این توطئه‌ها و بحران، از همان ابتدای پیروزی انقلاب، نظر امام و شورای انقلاب و دولت موقت اتخاذ راه‌حل سیاسی در مرحله اول و نظامی در مرحله بعدی بود.

و بر همین اساس بود که نماینده مخصوص امام در تاریخ ۵۸/۱/۱۲ به مهاباد اعزام شد تا با عزالدین حسینی ملاقات و پیام امام را برای مردم بخواند و با تصویب شورای انقلاب و تأکید امام مرحومین طالقانی و دکتر بهشتی و آقایان هاشمی رفسنجانی و فروهر و بنی‌صدر به کردستان رفتند. مذاکرات مفصلی با اقشار مختلف و گروه‌های مختلف انجام دادند.

مجموعه این فعالیتها توانست آرامشی نسبی به وجود آورد و اولین انتخابات آزاد بعد از پیروزی انقلاب در شهر سنندج برگزار شد و شورای ۱۱ نفری شهر با پیروزی مسلمانها انتخاب گردید و بخشی از توطئه‌های ضدانقلاب خنثی شد.

شورای انقلاب و دولت موقت به ملاحظات زیر حاضر به اعمال راه‌حل نظامی به تنهایی در کردستان نبود:

۱- خطر انسجام زودرس ارتش - به طوری که می‌دانید، ارتش شاهنشاهی بر اثر پیروزی انقلاب انسجام خود را از دست داده بود. ارتش شاهنشاهی از نخائر و پایگاههای اصلی آمریکا بود. آمریکا تلاش

و کوشش بسیار نمود که انسجام بافت طاغوتی ارتش حتی، بعد از پیروزی انقلاب حفظ شود تا به عنوان «ذخیره» روزی به کارش گیرد. (۱۹)

با آنکه ضربه‌های وارده بر اثر پیروزی انقلاب بافت درونی ارتش را متزلزل ساخت، اما هنوز راهی طولانی در پیش بود تا بافت سازمانی و فرهنگ ۵۰ ساله حاکم بر ارتش تغییر متناسب با آرمانهای انقلاب را پیدا کند.

یکی از هدفهای جنگ کردستان درگیر ساختن دولت موقت و اعزام ارتش و انسجام زودرس آن بود. در آن زمان هنوز سپاه پاسداران مراحل جنینی خود را طی می‌کرد لذا راه‌حل نظامی و درگیری مسلحانه دولت مرکزی در کردستان تنها با اعزام ارتش میسر بود و این درست همان چیزی بود که دشمن می‌خواست. فعل و انفعالات و رویدادهای درونی ارتش در طی ماهها و سالهای بعد نشان داد که تا چه اندازه خطری که مورد توجه دولت موقت قرار گرفته بود جدی و واقعی بود.

۲- برخورد حکومت مرکزی و دولت شاه با مردم کردستان طی سالیان دراز فرستادن ارتش به منطقه و سرکوب نظامی بوده است. در طی دوران انقلاب، به دلیل تفاوت‌های بارز میان فرهنگ انقلاب اسلامی و وابستگی‌های مذهبی مردم کردستان، انقلاب به آن صورت و به آن سرعت که در سایر بلاد ایران توسعه پیدا کرد، در کردستان توسعه پیدا نکرده بود. لذا لازم بود بعد از پیروزی با استفاده از امکانات جدید، انقلاب چهره واقعی خود را به مردم اصیل و زحمتکش کردستان ارائه دهد. البته نه از طریق ارتش، بلکه از طریق جهاد سازندگی و سایر نهادهای انقلابی. درگیری مسلحانه دولت در کردستان بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب به حیثیت جمهوری اسلامی لطمه می‌زد.

۳- توطئه جنگ مسلحانه در کردستان، با سوابق خاص منطقه، دولت مرکزی را در یک جنگ شورشگری درازمدت درگیر می‌ساخت که خروج از آن، کار ساده و آسانی نمی‌بود. تجارب جنگ‌های شورشگری در نقاط مختلف جهان این خطر را دقیقاً نشان داده است. بنابراین برنامه دولت موقت، حتی‌الامکان پرهیز از درگیری مسلحانه و نیفتادن در دام توطئه‌ها و کوشش برای اعمال راه‌حل سیاسی بود.

البته این بدان معنا نبود که دولت از انجام وظایف و ایجاد امنیت سر باز زند، کما اینکه مرحوم شهید دکتر چمران، در سمت معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، برای مقابله با آشوبگران و دشمنان انقلاب اسلامی، شخصاً به پاوه رفت و در عملیات پاکسازی شرکت کرد. سفر چمران و مهم‌تر از آن فرمان معروف امام، قطع عطفی شد در سیر حوادث کردستان.

نکته‌ای که باید تذکر داده شود این است که تمام امور کردستان و درگیریهای نظامی نقاط مختلف کشور در یک کمیسیونی متشکل از وزرای دفاع و کشور و خارجه و کار با حضور و مشارکت روسای ستاد و ژاندارمری و شهربانی و فرمانده سپاه پاسداران همچنین آقایان هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای بررسی و تصمیم‌گیری می‌شده و مسائل اصلی با اطلاع و کسب اجازه امام انجام می‌گردید.

۱۹- هیئت ویژه برای عمران کردستان

اما درباره «هیئت ویژه برای عمران کردستان»، بعد از جریان پاوه و سفر دکتر چمران به کردستان،

برای حل مسائل این استان برنامه‌های همه جانبه‌ای از جهات نظامی، عمرانی، مالی در نظر گرفته شده و تمامی اختیارات هیئت دولت به سه نفر وزیر دفاع (دکتر چمران از جهت برنامه‌های نظامی)، برنامه و بودجه (مهندس سبحانی از جهات تأمین مالی برنامه‌ها) و کشور (مهندس صباغیان از جهت امنیت داخلی و عمران و آبادی و نیروهای انتظامی) تفویض گردید. تا هر طور و هر کجا مقتضی دانستند با سرعت و مصلحت عمل کنند. شورای انقلاب و امام نیز این مصوبه دولت موقت را تصویب و تأیید نمودند. بعد از استعفای دولت موقت بلافاصله امام طی فرمانی مأموریت هیئت ویژه را تثبیت و ضرورت ادامه کار آنها را تأیید کردند:

«بسم الله الرحمن الرحيم هیئت حسن نیت مأمور در کردستان - سنندج

جناب آقای مهندس بازرگان به جهاتی از مقام نخست‌وزیری استعفا نمودند و امور کشور محول شد به شورای انقلاب. هیئت حسن نیت لازم است به کار خود ادامه دهد و با شورای انقلاب در تماس باشد امید است رفاه حال برادران کرد به طور شایسته فراهم شود.

۵۸/۸/۱۵

روح الله الموسوی الخمينی»

لهذا هیئت ویژه در کردستان ماند و به کار خود ادامه داد. هیئت ویژه گزارش تمامی اعمال و برنامه‌های خود را پس از هر سفر طی ملاقاتی با امام مطرح و رهنمودهای لازم را دریافت می‌نموده است. و هم چنین مرتباً شورای انقلاب را در جریان کامل امور قرار می‌داده است. به دنبال گزارشات هیئت ویژه، امام در ۲۶ آبان ماه ۵۸ پیام تاریخی خود را در مورد درخواستهای مردم کردستان صادر کردند. در یکی از بندهای پیام تاریخی امام درباره تأیید و دستور ادامه کار هیئت ویژه آمده است که:

«از هیئت ویژه می‌خواهم که به مذاکرات خود با کمال حسن نیت ادامه دهند تا تأمین خواسته‌های آنان که خواست ما نیز هست به طور دلخواه بشود و آرامش و اینکه از بزرگترین نعمتهای الهی است در منطقه برقرار گردد و شما برادران کرد در کنار سایر برادران به طور رفاه و آسایش زندگی نموده و طمع اجانب برای همیشه از کشورمان قطع شود.»

با توجه به آنچه گفته شد هر فرد با انصافی قانع می‌گردد که دولت موقت در کردستان خدمت کرد نه خیانت. آنانکه نسبت خیانت به نهضت آزادی، دولت موقت و هیئت ویژه می‌دهند، ندانسته شورای انقلاب و امام را که مؤید و مصوب این هیئت بوده‌اند در این نسبت‌ها سهیم می‌سازند.

۲۰- ملاقات مهندس بازرگان با امام در پاریس

از موضوعاتی که از طرف مخالفان نهضت به کرات عنوان شده است دیدار آقای مهندس بازرگان با امام در پاریس است. از جمله گفته‌اند که امام آقای مهندس بازرگان را در پاریس نپذیرفته و اجازه ملاقات به ایشان ندادند و این دیدار را مشروط نمودند به اینکه آقای مهندس بازرگان موضوع خود را نسبت به شاه و سلطنت صریحاً اعلام کنند. این مطلب نیز خلاف واقع است. در این رابطه مجله «پیام انقلاب» در مقاله‌ای تحت عنوان «مختصات خط امام» به قلم «ب - شریف» نوشت که:

«شاید بسیاری از شماها از خود پرسیده باشید که چگونه است که امام مهندس بازرگانی را که در پاریس

به علت مشخص نبودن موضع خود در قبال رژیم شاهنشاهی نپذیرفته و اجازه ملاقات نمی‌دهند. پس از ورود به ایران به عنوان نخست‌وزیر به مردم معرفی می‌نمایند.» (۶۲)

پس از انتشار این مطلب در مجله پیام انقلاب آقای دکتر یزدی، در همان زمان (بهمن ۵۹) شرحی خطاب به «مسئولین محترم مجله پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» نوشتند و در توضیح ادعای نویسنده پیام انقلاب، در نامه خود آورده‌اند که:

«چنین بیانی نادرست است. در اینجا چند تحریف و چند دروغ گفته شده است و حقا چون مربوط به عمل شخص امام و رهبر عالیقدر انقلاب است معظم‌له می‌بایستی جواب سؤال را بدهند ولی اینجانب هم که در آن زمان در خدمت امام و شاهد و حاضر مذاکرات و جلسات ملاقات آقای مهندس بازرگان بودم توضیحاتی می‌دهم.

اول - آقای مهندس بازرگان در پاریس چندین بار با امام ملاقات کردند و امام هم با گرمی و احترام ایشان را پذیرفتند.

دوم - مواضع آقای مهندس بازرگان و یاران نهضتی در قبال رژیم شاهنشاهی از سالیان دراز مشخص بوده است، هم برای امام و هم برای ملت ایران. شاید نویسنده به علت جوان بودن و عدم اطلاع و یا عدم دسترسی به اسناد و مدارک نداند که آقای مهندس بازرگان و یاران نهضتی از بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به جرم مخالفت و مبارزه با استبداد محمدرضا شاه و استیلای خارجی و استعمار بارها به زندان افتادند؟ و شاید نویسنده نداند که در بهمن سال ۱۳۴۱ مؤسسين و سران و فعالین نهضت آزادی، از جمله مرحوم طالقانی و مهندس بازرگان، دکتر سحابی و... دستگیر و در دادگاههای نظامی به اتهام اقدام علیه سلطنت محاکمه شدند و به زندانهای طویل‌المدت محکوم شدند و سپس به علت ادامه مبارزه و مقاومت حتی در زندان، از زندانهای مرکز به زندانهای نقاط بد آب و هوا نظیر زندان برازجان منتقل گردیدند؟ و همه اینها در زمانی بود که بسیاری از مدعیان و متولیان کنونی انقلاب سر در گریبان تحیر فرو برده و سیاست صبر و انتظار در پیش گرفته بودند؟ همه اینها را ملت قهرمان ایران می‌داند. و امام بهتر از هر کس این سوابق را می‌داند و به همین دلیل در فرمان نخست‌وزیری آقای مهندس بازرگان به این سوابق مبارزاتی با صراحت اشاره شده است. بدون شک امام اهل مسامحه نیست و آنچه را که فرموده‌اند بیان واقعیت می‌باشد. معلوم نیست چرا نشریه «پیام انقلاب» ارگان سپاه پاسداران عزیز ما باید محل انتقال و القای شبهات و توهام بشود؟ و آیا اجرای چنین سیاستی جز دامن زدن به آتش خصومت‌های داخلی نیست؟

سوم - اما جریان سفر آقای مهندس بازرگان به پاریس و ملاقاتهای ایشان با امام به قرار زیر بوده است: پس از هجرت امام به پاریس و بعد از آنکه «برنامه سیاسی» امام برای مراحل نهایی انقلاب مشخص و تدوین گردید امام دستور فرمودند که اشخاص از ایران به پاریس بیایند تا درباره این برنامه و شیوه‌های اجرایی آن بحث و پیش‌بینی گردد. از جمله شخصیت‌هایی که امام فرمودند پیغام داده شود که حتماً به پاریس بیایند آقای مهندس بازرگان بودند. یادم هست که آن روزها برخی از دوستان درباره مسئله‌ای نگران بودند، و برخی از معاندین هم به این نگرانیها دامن می‌زدند و آن اینکه گویا آقای مهندس بازرگان در سخنرانی خودشان به مناسبت (ایام ماه مبارک رمضان در مسجد قبا) برای اولین بار نام امام را در یک سخنرانی عمومی عنوان می‌نمایند مردم سه بار صلوات می‌فرستند و آقای مهندس بازرگان در این مورد مطالبی را عنوان می‌نمایند این دوستان از این بابت نگران بودند. من شخصا این مسئله را با امام مطرح کردم. امام با همان سعه صدر و وسعت دیدی که دارند با صراحت و با قاطعیت پاسخی به این مضمون فرمودند که مسائل ما مسائل مملکتی است و این گونه مسائل شخصی در روابط و قضاوت ما تأثیری ندارد.

به دنبال این گفتگوها، و با تأکید امام به آقای مهندس بازرگان پیغام داده شد و ایشان هم بر همین اساس به پاریس سفر کردند. با توجه به وضعیت خاص سیاسی در آن برهه از زمان و با توجه به برنامه‌های امام، آقای مهندس بازرگان ترجیح دادند که در پاریس، نه قبل از ملاقات با امام و نه بعد از آن هیچگونه مصاحبه مطبوعاتی ننمایند. تمامی نیرو را صرفاً برای اجرای برنامه‌ها متمرکز سازند.

در ملاقاتهای آقای مهندس با امام، تا آنجا که به خاطر دارم، ابتدا آقای مهندس شرحی از وضعیت داخلی ایران گزارش دادند و سپس امام نقطه نظرها و برنامه‌های خود را بیان فرمودند، و بحث به طور کلی در مورد چگونگی اجرای طرحها بود.

طرح و برنامه مدون امام عبارت بود از ابتدا تأسیس شورای انقلاب و سپس به معرفی شورای انقلاب، انتخاب دولت موقت و سپس اجرای مراحل بعدی. و تدوین این برنامه در زمانی بود که هنوز شاه بر سر کار بود و هنوز به طور قطع معلوم نبود که پایان کار شاه به چه صورت درمی‌آید. لذا گفتگو از آن بود که تأسیس دولت موقت، در خارج از کشور باشد. حتی قدمهایی به تأکید امام برداشته شد و با برخی از دولتهای دوست و همسایه تماسهایی گرفته شد تا به محض معرفی دولت موقت این کشورها، دولت مبعوث امام را به رسمیت بشناسند. البته شتاب سریع انقلاب و قاطعیت امام آنچنان بود که منجر به فرار شاه از ایران شد و معرفی دولت موقت به تهران موکول گردید. و آنچه که در پیام انقلاب آمده است درست نیست. تصمیم امام به معرفی آقای مهندس بازرگان به سمت رئیس دولت موقت در پاریس گرفته شده بود و براساس ضوابطی که امام بارها آن را مطرح فرموده‌اند و هرگز درست نیست که تصمیمات امام را با سیاست‌بازیهای بازیگران سیاسی مقایسه کنید و آن نتایج بی‌ربط را در آن مقاله بگوئید.

در همان سفر آقای مهندس به پاریس و در حضور امام بود که لیست اسامی اشخاص که احتمالاً می‌توانند در شورای انقلاب و یا دولت شرکت کنند تنظیم گردید و قرار شد این لیست در تهران با سایر برادرانی که با امام در تماس بودند و از طرف امام برای پی‌گیری و اجرای همین مسائل تعیین شده بودند مطرح و به مرحله نهایی برسد. در این زمینه مدارک و اسناد و مطالب گفتنی زیاد است که می‌گذاریم برای فرصت دیگری.

نکته چهارم - در مقاله آقای ب - شریف آمده است که:

«با اشغال لانه جاسوسی نه تنها آمریکا در توطئه‌های دیپلماتیک خود شکست خورد بلکه دولت لیبرال و موقت مخالف خط امام هم در داخل ایران تاب این موج انقلابی را نیاورده و ناچار استعفا می‌کند.» چند مطلب نادرست در این میان دیده می‌شود.

اول آنکه دولت موقت مخالف خط امام نبود. بهترین قاضی برای این امر، خود امام و شورای انقلاب بود. چطور ممکن است آقای ب - شریف بفهمد که دولت موقت مخالف خط امام بودند و علیرغم ابراز تمایل مکرر دولت به کناره‌گیری و بازگذاشتن دست شورای انقلاب تا هر کس را که می‌خواهد روی کار بیاورد، معذک تمام اصرار و تأکید بر ماندن و ادامه کار دولت موقت بود.

در اینجا غرض از بیان این نیست که کارهای دولت موقت بدون ایراد و انتقاد بوده است و یا تمامی کارهای آن دولت مورد تأیید امام بوده‌اند. خیر چنین نیست اما توجه به این نکته ضروری است که درست در همان مواردی که به دولت موقت حمله می‌شود (نظیر سیاست خارجی) آن موارد مورد تصویب صریح شورای انقلاب و تأیید امام بوده است.

دوم آنکه برادر جان وقتی شما لغت لیبرال را به کار می‌برید بهتر است روشن کنید که این لغت را با کدام معنا و مفهومی به کار می‌برید از دید جامعه‌شناسی غربی یا از دید جامعه‌شناسی مارکسیستی؟ یا اینکه خودتان تعریف جدیدی برای آن وضع کرده‌اید؟ از دید جامعه‌شناسی غربی، لیبرال‌ها کسانی هستند که خواستار جدایی دین از سیاست هستند. به وحی و کتاب و نبوت اعتقاد ندارند و به آزادی به مفهوم غربی

آن اعتقاد دارند. آیا بازرگان و یاران نهضتی‌اش چنین دیدگاهی دارند؟ که این ظلم فاحشی است به حق، چرا که سابقه سالیان دراز این برادران نشان می‌دهد که جز در خط اسلام و تعهد اسلامی حرکت نکرده‌اند. لذا لیبرال به معنای جامعه‌شناسی غربی‌اش هرگز قابل انطباق با این اشخاص نیست. و اگر شما از دید جامعه‌شناسی مارکسیستی این لغات را به کار می‌برید، آن را هم با صراحت بیان کنید. من امیدوارم که چنین نباشد اگر هم قرار است به کسی حمله کنید و ایراد بگیرید یا انتقاد کنید، بهتر است از مفاهیم اسلامی و قرآنی استفاده کنید که به حق نزدیک‌تر است.

سوم آنکه استعفای دولت موقت قبل از سفر شاه به آمریکا و اشغال لانه جاسوسی به طور جدی توسط آقای مهندس بازرگان در شورای انقلاب مطرح شده بود. دوگانگی در مدیریت مملکت کار را به بن‌بست رسانیده بود. تنها راه حل آن بود که دولت و شورای انقلاب در هم ادغام شده و یک واحد مدیریت مملکت را در دست بگیرد. قبل از آن هم این مشکل مطرح شده بود. علل ابراز تمایل مکرر دولت هم به کناره‌گیری از همین امر ناشی می‌شد نه از جهات عدم قدرت برای انجام وظیفه. حضور و فعالیت دو مرکز فرماندهی و مدیریت در شرایط عادی فاجعه‌انگیز است تا چه برسد به وضع خاص جامعه ما بعد از انقلاب. لذا دولت همیشه از این فکر دفاع می‌کرد که باید در اداره مملکت وحدت و مدیریت به وجود آید وگرنه شکست می‌خوریم. صحت این اندیشه دولت موقت هم اکنون کاملاً روشن و آشکار است دخالت قوای مملکت در کارها و عدم تمرکز مدیریت ریشه بسیاری از مشکلات کنونی است.

براساس این اندیشه بود که حدود سه ماه بعد از پیروزی انقلاب، به اصرار و درخواست دولت موقت بخشی از شورای انقلاب و دولت در هم ادغام شدند. بر طبق اساسنامه شورای انقلاب، درحالیکه دولت قوه مجریه موقت بود، شورای انقلاب به صورت قوه مقننه موقت و به صورت مجلس عمل می‌کرد. اعضای شورای انقلاب که مسئولیت اجرایی در هیئت وزراء را پذیرفته بودند، از عضویت در شورای انقلاب کنار رفتند. اما براساس آنچه گفته شد و برای ایجاد هماهنگی هرچه بیشتر، قرار شد ۵ نفر از وزرای دولت به شورای انقلاب برگردند و ۵ نفر از اعضای شورای انقلاب به عضویت در دولت انتخاب شوند و به این ترتیب از ۱۵ نفر اعضای شورای انقلاب حداقل ۱۰ نفر در دولت موقت مسئول امور اجرایی شدند و شورا بیش از پیش مسئول اقدامات دولت موقت گردید. اما این امر موجب حل تمامی مشکلات ناشی از تعدد مراکز قدرت نگردید و لذا حدود یک ماه قبل از اشغال لانه جاسوسی، آقای مهندس بازرگان در یکی از جلسات شورای انقلاب بعد از ذکر مشکلات و مسائل مملکتی، خصوصاً دوگانگی مدیریت کشور (شورای انقلاب و دولت) تنها راه حل را واگذاری مسئولیت اداره کلیه امور مملکتی به طور کامل به شورای انقلاب و حذف دولت به عنوان نهادی جدا و بیرون از نهاد شورای انقلاب پیشنهاد نمودند. این امر مورد قبول شورا قرار گرفت و به تأیید امام هم رسید و قرار شد یک شورای انقلاب جدیدی مرکب از ۱۵ نفر اداره امور مملکت را در دست بگیرد. بحث و گفتگو بر سر آن بود که چه کسانی در شورای انقلاب بمانند و چه کسانی در مقام اجرایی وزارت‌خانه‌ها. و اینکه آیا اعضای شورای انقلاب می‌توانند مسئولیت اجرایی نپذیرند و مسئول هم باشند. این گونه مسائل مورد بحث و گفتگو بود که سفر شاه به آمریکا و گروگانگیری پیش آمد... اما اصل استعفا کمترین ارتباطی با گروگانگیری نداشته است. دولت موقت تشخیص داده بود که یک فرمانده بد بهتر است از دو فرمانده خوب، با عدم وحدت در مدیریت نمی‌توان مملکت را اداره نمود و برای اداره مملکت باید کسانی که قدرت را در دست گرفته‌اند، در پیشگاه مردم مسئول هم باشند. نه آنکه دولت مسئول شناخته شود درحالیکه تمامی قدرت در دست دیگران باشد. بهتر آن است که صاحبان قدرت خود قدم به جلو بگذارند و مسئول هم شناخته شوند. نظر دولت آن بود که در طی دوران مبارزه علیه استبداد داخلی و استیلای خارجی وحدت اقشار گوناگون ملت ما را به پیروزی رسانید و برای تداوم انقلاب و اداره مملکت نیز وحدت در مدیریت حتمی و ضروری است. دوگانگی یا چندگانگی در اداره مملکت نه قابل قبول است و نه به نفع مملکت. در این باره نیز گفتنی بسیار است که به وقت دیگری می‌گذاریم. چرا که امام فرموده‌اند

تمامی نیروها را علیه دشمن خارجی متجاوز متمرکز باید ساخت نه در جبهه داخلی علیه یکدیگر. چه بهتر بود مسئولین مجله پیام انقلاب این مسائل را مطرح نمی‌کردند یا آنکه به دلیل اهمیتش از منابع موثق ذیربط و یا حتی شخص امام سؤال می‌کردند. در شأن مجله ارگان پاسداران انقلاب اسلامی نیست که مطالبی بنویسند که صحت نداشته باشد و مطالبی عنوان کنند که در شأن امام نمی‌باشد.»

در مقاله آقای ب - شریف مطالب دیگری هم وجود دارد که بی‌اساس است و در نوبت دیگری اگر خدا بخواهد، به بحث درباره آنها خواهیم پرداخت.

متأسفانه مسئولان مجله پیام انقلاب توضیحات آقای دکتر یزدی را هیچگاه چاپ نکردند.

۲۱- توصیه‌های به حق به سپاه

همان طور که نشان داده شده نویسندگان مجله پیام انقلاب و سایر تحلیل‌گران سپاه پاسداران بارها و به دور از تقوای اسلامی به نهضت آزادی و سران و فعالین آن تهمت زده‌اند و نهضت بارها به این اتهامات پاسخ داده و از آنها خواسته است که به موجب قوانین جمهوری اسلامی، که موظف به پاسداری از آن هستند، جواب‌ها را نیز چاپ کنند اما این نویسندگان جز در یک مورد، جوابهای نهضت را منتشر نساختند.

جالب این است که «پیام انقلاب» در یکی از شماره‌های اخیر خود، در رابطه با پیامهای اخیر امام مقالاتی پرمغز و تحلیلی در اخلاق اسلامی، چاپ کرده است که دقیقاً برخورد این مجله را در رابطه با اتهام و برچسب زدن به نهضت آزادی و سران آن محکوم می‌نماید.

در مقاله «امام و رهنمودها» آمده است که:

«هر انقلابی از فراز و نشیب‌های فراوانی می‌گذرد و یکی از این فرازها مرحله گذار از بی‌قانونی به تثبیت و حاکمیت قانون ایدئولوژی حاکم بر انقلاب است و طبیعی است که این مرحله گذار پس از هر انقلابی وجود دارد، مهم این است که رهبریت انقلاب بتواند کشتی طوفان زده امت را از این فراز و نشیب‌ها و امواج خطرناک سالم به سرمنزل مقصود، یعنی حاکمیت قانون برساند، در غیر این صورت به جز هرج و مرج و آنارشسیسم، انقلاب ثمره دیگری در بر نخواهد داشت.» (۱)

نویسندگان «پیام انقلاب» توجه داشته‌اند که رهبر انقلاب بارها و به کرات ضرورت اجرای قانون را گوشزد نموده‌اند و خود گفته‌اند:

«باید بدانیم محتوای این پیام و عتاب و خطاب‌های آن هرگز چیز جدیدی نیست، این ماییم که تصور کرده‌ایم وگرنه امام، هم در کشف‌الاسرار، هم در ولایت فقیه، هم زمانی که در نجف بودند، هم آنگاه که در پاریس بودند، و هم در طول چهار سال گذشته، صحبت از حاکمیت «قانون» کرده‌اند و همه را به اطاعت از قانون و اجرای دقیق آن دستور داده‌اند.» (۱)

به طوری که ملاحظه می‌شود امام در هیچ مرحله‌ای، تخلف از قانون و زیر پا نهادن قانون را به عنوان «فرازی از انقلاب» تجویز نکرده‌اند. بدون تردید نظر امام از «قانون» اجرای قانون شرعی است، و اشاعه اکاذیب، تهمت و دروغ و برچسب زدن به مؤمن، چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از پیروزی خلاف شرع و قانون اسلام، حرام و مردود بوده و می‌باشد.

همان طور که قبلاً گفتیم نویسندگان پیام انقلاب در یکی از شماره‌های آن مجله ابتکار جالبی نموده‌اند و رهنمودهای امام را به عنوان «منشور عدالت اجتماعی» در ۷۳ ماده تنظیم کرده‌اند، تا بتوانند به قول

خودشان:

«آن را بهتر درک نموده و آویزه گوش قرار داده و در اجرای آن بکوشیم.» (۱)

ما برخی از مواد این منشور را (عیناً ذکر می‌کنیم) تا نویسندگان پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران، خود قضاوت کنند تا چه حد توانسته‌اند در رابطه با ما توصیه امام را به کار بندند.

ماده ۲۳ این منشور حاکی از آن است که:

«اهمیت موارد چهارگانه فوق در این است که ملت از صحت قضا، ابلاغ، اجرا، احضار، احساس آرامش قضائی نماید.»

ماده ۲۴ تصریح دارد که:

«عمل به عدل اسلامی مخصوص به قوه قضاییه و متعلقات آن نیست بلکه سایر ارگانهای جمهوری اسلامی از جمله ... سپاه پاسداران ... نیز باید رعایت این مسئله را بنمایند.»

ماده ۲۵ بر این تکیه دارد که:

«احدی حق ندارد با مردم رفتار غیراسلامی داشته باشد.»

از جمله رفتارهای غیراسلامی که احدی حق ندارد اعمال کند عبارتند از:

«ماده ۳۵- هیچکس حق ندارد به احدی اهانت نماید.

ماده ۳۶- هیچکس حق ندارد اعمال غیرانسانی - اسلامی مرتکب شود.

ماده ۵۳- هیچکس حق ندارد، هتک حرمت مسلمانان نماید.

ماده ۵۴- هیچکس حق ندارد تعدی از ضوابط شرعی نماید.»

تخلف از دستورات یاد شده در این منشور در مواردی جرم و گناه محسوب شده است که باید مجازات شوند:

«ماده ۴۲: موارد فوق به این دلیل است که اینها جرم و گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبائر بسیار بزرگ است.

ماده ۴۳: مرتکب هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی است و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد.»

هدف از همه این موارد در منشور عدالت اسلامی آن است که:

«ماده ۶۴: قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن، خدای نخواستہ به کسی ظلم شود.

ماده ۶۵: کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریم اسلامی از اشخاص بی‌توجه به منویات صادر نشود.

ماده ۶۶: ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نماید.

ماده ۶۷: ملت آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند.

ماده ۷۰: ملت قوای نظامی، انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند.»

در هیچ یک از مواد این «منشور عدالت اجتماعی»، اشاره‌ای نشده است که نویسندگان «پیام انقلاب»، و تحلیل‌های سیاسی سپاه از این منشور مستثنی باشند.

مگر ستاد پیگیری فرمان امام در بیانیه‌ای که مجله پیام انقلاب هم آن را چاپ کرده است نگفته است که

پیام امام فرمان واجب‌الاتباع است و:

«اینک مسئولین دولتی و غیردولتی و تمامی آحاد ملت باید همه تلاش خود را به کار گیرند تا از کوچکترین عمل خلاف قانون پرهیز کنند و دریابند که در جمهوری اسلامی، تنها حرکت قانونی و براساس نظام جمهوری اسلامی عملی انقلابی است.» (۱)

سؤال ما این است که آیا کدام قانون شرع و کدام قانون جمهوری اسلامی به نویسندگان «پیام انقلاب» اجازه می‌دهد چنین بی‌محابا، تهمت بزنند، هتک حرمت و حیثیت نمایند؟ آیا این عمل نویسندگان مجله پیام انقلاب، اهانت به خون پاک شهیدان و الاتبار و ایثارگران جبهه‌های نبرد حق علیه باطل در غرب و جنوب کشورمان نیست؟

در سرمقاله یکی از شماره‌های پیام انقلاب تذکر داده شده است که:

«بیانیه هشت ماده‌ای اخیر ... عتابی است به برندگی عدالت، به عموم مسئولین حکومت اسلامی که فکر نکنند دستور تبعیت از قانون تنها منحصر به بنی‌صدر بود. در جمهوری اسلامی همه بدون استثناء باید از قانون تبعیت کنند.» (۱)

در همین مقاله به حق آمده است که:

«... ما (یعنی مسئولین)، مجری احکام حاکم (یعنی قانون) هستیم و اگر تخلف کنیم ابتدائاً عزل، سپس تعزیر و یا حتی قصاص می‌شویم.»

پرسش ما از اعضای محترم شورای نویسندگان مجله پیام انقلاب این است که آیا ارتکاب این همه تهمت و افترا اجرای حکم کدام حاکم (یعنی قانون) است؟ و بالاخره در مجله ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مقاله «کمیت بیشتر یا کیفیت برتر، کدامیک» آمده است که:

«آیا صحیح است که من به عنوان یک پاسدار ... حرفهایی بزنم که با روح اسلام سازگار نیست و زشت و سبک است؟ غیبت بکنم تهمت بزنم؟» (۱)

ما در پاسخ این سؤال صریحاً می‌گوییم که نه برادران عزیز! انجام چنین اعمالی از یک پاسدار صحیح نیست و برای مجله‌ای که خود را ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یعنی شما پاسدارانی که با ایثار خونهای پاک خود در برابر ارتش متجاوز بعث عراق و ضدانقلابیون در کردستان ایستاده و می‌جنگید، معرفی می‌کند، تهمت زدن و فحاشی کردن شایسته نمی‌باشد. ربا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیرالفاتحین^۱

با دعای خیر و آرزوی پیروزی آن برادران عزیز در پاسداری از اسلام و ایران

نهضت آزادی ایران

۲۲- مآخذ و یادداشتها

۱- مجله پیام انقلاب، شماره ۷۵، مورخه ۱۸ دی‌ماه ۱۳۶۱

۲- مجله پیام انقلاب، شماره ۷۱، مورخه ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۶۱

۱. اعراف - ۸۹، ... پروردگارا بگشای میان ما و قوم ما به حق و تویی بهترین گشایندگان.

- ۳- بیانات امام خطاب به «ستاد پیگیری»، مورخه ۶ دی ماه ۱۳۶۱
- ۴- بهشتی، دکتر سید محمد حسین، مقاله: «لیبرالیسم» مجموعه ۵ گفتار از انتشارات قیام، قم (بدون تاریخ).
- ۵- بازرگان، مهندس مهدی: مادیگری و خداشناسی از انتشارات تشیع، خرداد ۱۳۵۵
- ۶- شریعتی، دکتر علی: مجموعه آثار، شماره ۲۴، مقاله «انسان، اسلام و مکتب‌های مغرب‌زمین»، انتشارات الهام.
- ۷- مطهری، مرتضی: «انقلاب اسلامی ایران»، انتشارات صدرا، قم.
- ۸- کیانوری، نورالدین: «پرسش و پاسخ آذر، اسفند ۱۳۵۹»، انتشارات حزب توده ایران
- ۹- کیانوری، نورالدین: «پرسش و پاسخ آبان، آذر ۵۹»، ص ۹۱، انتشارات حزب توده ایران.
- ۱۰- مجله پیام انقلاب، شماره ۷۶، مورخه دوم بهمن ۱۳۶۱
- ۱۱- اطلاعیه سپاه پاسداران قم، مورخه ۱۲/۲۶/۱۳۵۹
- ۱۲- بیانیه سیاسی شماره ۱۵ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مورخه ۱/۳/۱۳۵۹
- ۱۳- مجله پیام انقلاب، شماره ۷۰، مورخه ۸ آبان ۱۳۶۱
- ۱۴- مجله پیام انقلاب، شماره ۷۹، مورخه ۱۴ اسفند ۱۳۶۱
- ۱۵- بوریس پونوماریف: «وضع جهان و جریان انقلاب و مسائل مبرم تئوریک» از انتشارات حزب توده ایران (ب. ت) بوریس پونوماریف عضو مشاور بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی است.
- ۱۶- حزب توده ایران، بولتن داخلی، برای اعضا و هواداران شماره ۲۲ آبان ۱۳۶۱
- ۱۷- امام خمینی، سخنان ۱/۱/۱۳۵۹
- ۱۸- نهضت آزادی ایران، قطعنامه کنگره چهارم (شهید چمران)، آبان ۱۳۶۰
- ۱۹- امام خمینی، ۵۹/۱۱/۲۲
- ۲۰- حزب توده ایران، بولتن داخلی، مخصوص اعضا و هواداران شماره آذر ۱۳۶۱
- ۲۱- مجله سروش ارگان صدا و سیمای جمهوری اسلامی شماره ۷۷ (مورخه ۲۵ دی ماه ۱۳۶۱)
- ۲۲- رجایی، محمدعلی: سخنرانی در سمینار بررسی مسائل کارگری ایران، اردیبهشت ۱۳۶۰
- ۲۳- نامه مردم، ارگان حزب توده ایران، ۵ خرداد ۱۳۶۰
- ۲۴- زرهانی، نطق قبل از دستور. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مورخه ۲۹ آذر ۱۳۶۱
- ۲۵- هاشمی رفسنجانی، نطق قبل از دستور. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مورخه ۲۹ آذر ۱۳۶۱
- ۲۶- بیانیه وزارت امور خارجه، مورخ ۷ دی ماه ۱۳۶۱
- ۲۷- امام خمینی، خطاب به ائمه جمعه همه بلاد اسلامی، ۱۳ دی ماه ۱۳۶۱
- ۲۸- ولایتی، علی اکبر، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۱ دی ماه ۱۳۶۱
- ۲۹- روزنامه جمهوری اسلامی، سرمقاله «سنگر استوار ملت»، ۲۶ دی ماه ۱۳۶۱
- ۳۰- روزنامه اطلاعات، مقاله «نامه سرگشاده یک ایرانی به رادیو مسکو»، مورخه ۲۳ دی ماه ۱۳۶۱
- ۳۱- مجله پیام انقلاب، شماره ۴۲، مورخه ۱۱ مهر ماه ۱۳۶۰
- ۳۲- کارتر، کتاب: «حفظ ایمان» Keeping Faith فصل مربوط به ایران Iran and The Last Year تحت عنوان «۴۴۴ روز ماجرای گروگانهای امریکایی در ایران» توسط احمد باقری ترجمه شده است. اما بخش‌هایی از جمله نقل قول یاد شده در ترجمه فارسی نیامده است.
- ۳۳- مجله پیام انقلاب، شماره ۷۲، مورخه ۶ آذر ۱۳۶۱
- ۳۴- مجله پیام انقلاب، شماره ۶۳، مورخه ۲ مرداد ۱۳۶۱
- ۳۵- مجله پیام انقلاب، شماره ۵۹، مورخه ۸ خرداد ۱۳۶۱
- ۳۶- بازرگان، مهندس مهدی: «پیام برای سوم شعبان»، مورخه ۴/۷/۱۳۵۸ - مجموعه مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان.
- ۳۷- مأخذ بالا: «پیام رادیو و تلویزیونی در ۱۲/۹/۱۳۵۷»
- ۳۸- مأخذ بالا: «پیام رادیو تلویزیونی در ۴/۲/۱۳۵۸»

- ۳۹- مأخذ بالا: «پیام رادیو تلویزیونی در ۱۳۵۸/۳/۷»
- ۴۰- مأخذ بالا: «پیام رادیو تلویزیونی در ۱۳۵۸/۱/۲۴»
- ۴۱- مأخذ بالا: «پیام رادیو تلویزیونی در ۱۳۵۸/۲/۱۴»
- ۴۲- مأخذ بالا: «پیام رادیو تلویزیونی در ۱۳۵۸/۱/۱۴»
- ۴۳- کیهان، ۸ مهرماه ۱۳۵۸
- ۴۴- کیهان، ۱۹ مهرماه ۱۳۵۸
- ۴۵- کیهان، ۲۱ مهرماه ۱۳۵۸
- ۴۶- کیهان، ۲۴ مهرماه ۱۳۵۸
- ۴۷- کیهان، ۲۶ مهرماه ۱۳۵۸
- ۴۸- کیهان ۲ آبان ۱۳۵۸
- ۴۹- مطبوعات یومیه، ۲۱ آذر ۱۳۵۸
- ۵۰- مطبوعات یومیه، ۲۲ آذر ۱۳۵۸
- ۵۱- مطبوعات یومیه، ۲۳ آذر ۱۳۵۸
- ۵۲- کیهان یومیه، ۲۵ آذر ۱۳۵۸
- ۵۳- مجله پیام انقلاب، شماره ۳۰، مرداد ۱۳۶۱
- ۵۴- مجله پیام انقلاب، شماره ۶۰، مورخه ۲۲ مرداد ۱۳۶۱
- ۵۵- مجله پیام انقلاب، شماره ۵۱، مورخه ۱۷ بهمن ۱۳۶۰
- ۵۶- مطهری، مرتضی: مقاله «نظر اسلام درباره علم - مجموعه بیست گفتار»، انتشارات صدرا، قم.
- ۵۷- به عنوان نمونه نگاه کنید به جزوه گزارش جریان تأسیس نهضت آزادی و به جزوه «مبارزات سیاسی - مبارزات مذهبی از انتشارات نهضت آزادی ایران».
- ۵۸- مطهری، مرتضی: مقاله «فریضه علم» مجموعه «ده گفتار»، انتشارات صدرا، قم.
- ۵۹- اسناد نهضت آزادی ایران، جلد اول و دوم، انتشارات نهضت آزادی ایران.
- ۶۰- نشریه «راه توده»، صفحه اول، شماره ۱۶، ۱۳۶۱، (ارگان هواداران حزب توده در خارج از کشور).
- ۶۱- بعد از پیروزی انقلاب علیرغم جو شدید ضدامپریالیسم امریکا و ضدغرب، برخلاف انتظار کمتر کتابی در تحلیل علمی از مکانیزم عملکرد امپریالیسم غرب و امریکا به فارسی نگاشته شده است تا بتواند شعارهای سیاسی احساسی سطحی را به شناخت عمیق واقعی از آنان ارتقاء دهد. در این زمینه، نهضت آزادی ایران، یکی از عمیقترین و گستردهترین آثار موجود را تحت عنوان «جنگ بی‌پایان، امریکا در تدارک ویتنامهای دیگر» در سه جلد ترجمه و منتشر نموده است.
- ۶۲- مجله پیام انقلاب، شماره ۲۴، مورخه ۲۷ دی‌ماه ۱۳۵۹